

بسمه تعالی

یادداشت مؤلف

میهن عزیزما دارای تاریخ درخشان مبارزات آزادیخواهی و مشروطهخواهی علیه استعمار، استبداد و ستم است. در این مبارزات مقدس نماینده‌گان تمام اقوام، اقشار و باشندگان کشور سهم درخور و سزاوار افتخاری داشته اند. امری کاملاً طبیعی و بدیهی است که در جریان این رویدادهای سترگ تاریخی، رهبران و فعالان سختکوش، جانباز و نستوهی از هر قوم و گروه مردم به منصفه ظهور رسیدند و نام و کارنامه‌های خود را ثبت برگ‌های زرین تاریخ کشورمان نمودند.

با تأسف در کشورما که «بیماری تاریخ ستیزی» بیداد می‌کند، بررسی‌های تاریخی و تاریخ نگاری اکثر خلاف واقعیت‌های تاریخی و متوذهای علمی تاریخ نگاری اند. این روش غیرعلمی به ویژه در تاریخ‌ها و کتب معلوماتی رسمی بیشتر به چشم می‌خورد. مؤلفان چنان آثار کوشیده اند تا تاریخ کشور عزیز ما را به میل و خواست حکمروایان بنویسند. آنها تألیفات شان را بیشتر به شرح جنگ‌ها و زد و خوردهای تباه‌کن تصاحب تاج و تخت

خاندان‌های شاهی و بزرگنمایی فعالیت‌های مضحک آنان متمرکز ساخته، تحلیل‌ها و بررسی‌های شان هم عموماً بر پایه دیدها و اندیشه‌های تنگ قومگرایانه و انحصارگرایانه است. درست از همین جاست، که برگ‌های چنین نوشته‌های به اصطلاح تاریخی به گونه مشمیزکننده و تهوع‌آوری مشحون از جعلیات، تحریفات، شخصیت‌های بی‌خاصیت و بی‌هویت، معامله‌گر با دشمنان، خاین به منافع ملی و کشور و حتی موهومی و خود ساخته است!

در مورد باشندگان بومی این سرزمین تاریخ نویسان کشور غالباً تاریخ این سرزمین را به گونه غیرعلمی و غیرواقعی با انکار و یا مسکوت گذاشتن موجودیت سایر اقوام به ویژه بومی، منحصرأ از به اصطلاح اقوام آریایی و افسانه‌های کودکانه غیرواقعی مربوط به آنها با اندیشه‌ها و گرایش‌هایی باستانگرایی و فاشیستی آغاز می‌کنند. به عنوان مثال، هنگام سرازیر شدن آریایی‌ها به این سرزمین و شرح جنگ‌های پیروزمندانه آنان با ساکنان بومی پیش از آریایی‌ها، نمی‌گویند که این مهمانان ناخوانده که به قتل و قتل‌هزاران هزار باشندگان اصلی و نخستین این سرزمین می‌پردازند و تمدن آنان را لگدمال می‌سازند، کی‌ها اند و تبارشان چی است؟!

همچنان، در همین راستای نامیمون و ناهنجار، کوشش شده است تا اقوام دیگر در رویدادهای تاریخی این سرزمین کمتر رونمایی شود یا هم صرفاً به گونه سیاهی لشکر نشان داده شده، سهم آنان کمرنگ و نام بزرگان و رهبران حقیقی آنان از قلم انداخته شود. در کتب درسی مکاتب و تحصیلات عالی بیشتر سرداران و اشخاص وابسته به تبار آنان به عنوان رهبران جهاد استقلال و مشروطه‌خواهی برجسته ساخته شده، در ذهن جوانان و نوجوانان کشور تزریق و تلقین شده و می‌شود.

تورکان افغانستان (اوزبیک‌ها، تورکمن‌ها، قیزلباش‌ها، ایماق‌ها، افشارها، قیرغیزها، قزاق‌ها، اویغورها، قره‌قلپاق‌ها، تاتارها، ...) به عنوان باشندگان قدیمی این سرزمین، در تمام ادوار تاریخ سهم برارنده و درخوری در

حفظ استقلال، نوامیس ملی، شگوفایی و ایجاد فرهنگ و تمدن‌های باشکوه داشته اند. در این رساله کوشش شده است تا دو تن از سیماهای درخشان اوزبیک و عموماً تورکان افغانستان در جهاد استقلال و جنبش مشروطه‌خواهی کشور عزیزما، بر پایه منابع و مآخذ معتبر برای خواننده‌گان گرامی رونمایی شود. این دو شخصیت یکی میرزا امام ویردی (بیردی) اوزبیک است، که مرحوم غبار او را در جمع آن عده از رهبران جهاد استقلال کشور در جنگ اول مردم ما با استعمارچیان انگلیس، که به عنوان «حرکت دهنده های چرخ انقلاب» شناخته شده، یاد کرده است. نیز در منابع انگلیسی که مؤلفانشان اکثر دست اندرکاران مستقیم با حضور فعالشان در صحنه های نبرد بوده اند، از او همچون مهره پرتلاش و سختکوش ضد انگلیسی عرصه جهاد استقلال یاد کرده اند، ولی در کتب تاریخ رسمی و دولتی، شما در هیچ جایی نام این مبارز سختکوش ضد استعمار را نمی بینید!

شخصیت دومی، پروفیسور غلام محمد میمنه‌گی است. در کتب رسمی بیشتر او را فقط از بُعد هنری شناسانده اند. بُعد درخشان سیاسی او به عنوان یکی از ارکان مسلم جنبش مشروطه خواهی اول کشور عمداً در سایه گمنامی قرار داده شده است. در حالی که پروفیسور غلام محمد میمنه‌گی، عضو فعال «جمعیت سری» جنبش مشروطه خواهان اول بود، که اندیشه های ضد استبداد و افکار والای ترقیخواهی در سر داشت. هم او بود که با از خود گذری جسورانه‌یی عریضه مشروطه خواهان را که حاوی خواست های آنان از امیر بود، در جلال آباد به نزد امیر حبیب‌الله برد. او همراه با سایر همزمانش بیش از ده سال، تا زمان به قدرت رسیدن شاه امان الله خان در زندان ماند.

امیدوارم مطالب فراهم آورده شده این رساله در معرفی شخصیت های حقیقی مبارزان نستوه میرزا امام ویردی و پروفیسور غلام محمد میمنه‌گی و گوشه های متنوع مبارزات آنان درخور توجه خواننده‌گان عزیز قرار گیرد.

برادر عزیزم محترم داکتر محمد سعید عظیمی (جلایر)، مطالب تازه و مهمی را در باره میرزا امام ویردی از منابع انگلیسی در اینترنت و کتب دستیاب و با برگردان آنها به فارسی در اختیار من گذاشتند. در این جا بر خود واجب می‌دانم تا از لطف و همکاری‌های همیشگی ایشان صمیمانه تشکر و امتنان نمایم.

روح تمام آزادیخواهان و مشروطه خواهان شاد باد!

محمد حلیم یارقین

کابل: تابستان ۱۳۹۲ ش.



امام بیردی مبارز ضد استعمار انگلیس

میرزا امام ویردی (ویردی) اوزبیک

مبارزی نستوه از تبار آزادیخواهان

(۱۷۹۰-۱۸۸۰ م.)

مردم افغانستان با خصوصیت‌های بارز آزادیخواهی و استعمارستیزی شهرهٔ جهان اند. موقعیت استراتژیک جغرافیایی میهن ما در درازای تاریخ آن را در معرض تهاجمات، جنگ‌ها و گذرگاه سلطه جویان و لشکرکشی‌های بزرگ قرار داده است. از این رو، این سرزمین و مردم آن از اثر تجاوزات و جنگ‌های متجاوزین سلطه‌جو و استعمارگر متحمل تلفات انسانی زیاد و زیان‌ها و آسیب‌های مادی و معنوی بزرگی شده است.

در سده‌های هیجدهم و نوزدهم میلادی مردم ما شاهد تلاش‌های استیلاگرانهٔ دو دولت بزرگ استعماری در همجواری کشور خود بودند. استعمارگران انگلیسی از شرق و جنوب و استعمارگران تزاری از شمال چشم

طمع به سرزمین ما دوخته بودند. حکومت پارس (ایران) نیز گاه گاهی به نیت دستیابی به بخش‌های غربی کشور ما دست به تشبثات نظامی می‌زد. در این میان، بدون شک استعمارگران انگلیسی بیش از همه به سرزمین و سرنوشت مردم ما مداخله و تجاوز نموده، جنگ‌ها و تلفات زیاد انسانی و مالی را به آن تحمیل کرده اند. انگلیس‌ها سه بار طی جنگ‌های اول و دوم و سوم افغانستان و انگلیس (سال‌های ۱۸۳۱-۱۸۴۱، ۱۸۷۸-۱۸۸۰ و ۱۹۱۹ م.) کوشیدند تا سلطه خود را بر کشور ما برقرار نمایند. آنها به این نیت خود قسماً از طریق خرید خوانین و سرکرده‌های قبیله‌یی، محلی و حکومت‌های دست‌نشانده در کابل توفیق یافتند.

گفتنی است که، انگلیس‌ها خود نیز از اثر قیام‌ها و پیکارهای مردم افغانستان متحمل تلفات زیاد و شکست‌های خفتباری شده اند. در این جهاد مقدس تمام مردم افغانستان، شامل کلیه اقوام، قبایل و ملیت‌ها از سراسر کشور شرکت فعال داشته اند. در جریان جهاد مقدس مردم افغانستان علیه استعمارگران انگلیس مبارزان برجسته و فداکاری به عنوان رهبران قیام‌ها از اقوام مختلف به منصه ظهور رسیدند. یکی از این سیمای درخشان و مبارز نستوه «میرزا امام وپردی (وردی = بپردی) اوزبیک» است.

میرزا امام بپردی اوزبیک از شمار آن رهبران پیشگام جنگ اول مردم افغانستان با انگلیس‌ها بود، که به قول غبار در به حرکت آوردن «چرخ انقلاب» جان نثاری کرده اند.

مرحوم غبار در کتاب «افغانستان در مسیر تاریخ» از امام ویردی اوزبیک دو بار یاد کرده است:

نخست، او را در جمع رهبران جهاد علیه استعمارگران انگلیس، به عنوان «تدویر کننده گان چرخ انقلاب» چنین یاد می کند:

«... صفوف مردم بدون امتیاز نژاد و زبان و مذهب و منطقه تحکیم شده بود. البته از جمله هزاران مبارز ملی (یا قهرمانان گمنام تاریخ) اشخاص معدودی در ردیف رهبران انقلاب در تاریخ کشور نام برده می شود. معهذا از این نام های معدود روحیه اصلی ملت افغانستان تجلی می کند؛ مثلاً در کابل اشخاص ذیل در تدویر چرخ انقلاب جان نثاری می کردند:

امین الله خان (نایب لوگری)، سکندر خان بامیزی، امام ویردی اوزبیک، ملا احمد برنج فروش، اکبر خوابگاهی، آغا حسین قیزیلباش، احمد میرآخور، حاجی بختیار،»^۱

این موضوع و فهرست را میر محمد صدیق فرهنگ نیز با استفاده از تاریخ غبار و کتاب موهن لال در اثرش «افغانستان در پنج قرن اخیر» آورده، ولی در آن نام «میرزا امام ویردی» را از قلم انداخته است!^۲

دوم، مرحوم غبار میرزا امام بیردی را در رابطه به حادثه جالب و مهمی یاد کرده است. یعنی او در آن زمان در برانگیختن و بسیج مردم عامه و

^۱. غبار، میر غلام محمد، افغانستان در مسیر تاریخ، چاپ اول، ص ۵۴۸.

^۲. فرهنگ، میر محمد صدیق، افغانستان در پنج قرن اخیر، نشر مشهد، جلد ۱، ص ۲۶۵.

تحریک رهبران جهاد و روحانیون علیه انگلیس‌ها از راه تبلیغات و پخش شبنامه‌ها و اعلامیه‌ها نقش فعال داشته است. مرحوم غبار در این رابطه چنین می‌نویسد: «... در همین ماه جولائی (سال ۱۸۴۰ م. - یارقین) بود که سه نفر کابلی به نام احمد برنج فروش، میرحسن مفتی و میرزا امام وهردی (تأکید از یارقین است) به غرض انتباه و تحریک رجال متنفذ پایتخت به تبلیغ و نشر اعلامیه‌یی پرداختند که در آن گفته شده بود: «تمام رجال مشهور کشور به زودی از طرف انگلیس‌ها در هندوستان تبعید می‌شوند، پس بایستی قبلاً در صدد نجات خود برآیند.» مکناتن به عجله توسط اعلامیه دیگری محتویات این اعلامیه را تردید نمود.^۳

عین همین واقعه را ملا فیض محمد کاتب نیز در «سراج‌التواریخ» گزارش داده، ولی عاملش را یک نفر و ناشناخته نوشته است. ما برای آگاهی خواننده‌گان ارجمند عین متن ملا فیض محمد کاتب را از کتابش «سراج‌التواریخ» نقل می‌کنیم:

«... چون امر بر شورش قرار گرفت شخصی در چنین وقت فرصت یافته چند قطعه خط به یک مضمون نوشته و هر پارچه را به دروازه خانه یکی از اعیان شهر چون میر حاجی پسران میرواعظ و امین الله خان لهوگردی و غیره که نام و نشانی از خود داشت در تاریکی شب بینداخت و رقمش این بود ای مردم فکری به حال خود کنید که امروز و فردا همه شما اسیرآسا روانه

^۳. افغانستان در مسیر تاریخ، چاپ اول، ص ۵۴۰.

هندوستان خواهد شد و بانی این امر مفهوم و معلوم نشد که بود. مگر شاه شجاع در روزنامه اش ذکر کرده است که شخصی به تعلیم بارک زاییان مرتکب این کار شد...»^۴

چنین می‌نماید که منبع مرحوم غبار و مرحوم کاتب بایستی کتاب موهن لال به نام «زنده‌گی امیر دوست محمد خان» بوده باشد. چون که او در ادامه نارضایتی از انگلیس‌ها و شاه شجاع که افزایش می‌یافت چنین می‌نویسد:

«در عین زمان اطلاعاتیه‌یی مخفیانه در میان سران درانی و ایرانی در شهر و اطراف آن پخش گردید که به دروغ به آنها القا می‌نمود که ما (انگلیس‌ها) به فکر نقشه‌یی هستیم تا همه آنها را دستگیر و با سر مکناتن به هند بفرستیم که به صفت گورنر بمبی تعیین شده بود و ظرف سه روز آینده حرکت خواهد کرد. مؤلف این نامه بیرحمانه بعدتر ثابت گردید که میرزا امام ویردی، ملا احمد خان [برنج فروش] و میر حسن [مفتی] بوده اند. هدف آنها وانمود ساختن خود به منزله دوست ما در زمان وقوع حادثه بود هرگاه ما بتوانیم سهم خود را حفظ کنیم. گزارش گردید که ملا در باره محتوی نامه به میرزا سید حسین، محمد حسین (پسر وزیر دوست محمد خان)، میرزا عبدالرزاق مستوفی، میرزا علی اکبر، محمد میرزا خان جانشیر و هاشم کاه فروش گفته است. این افراد که عادت به دست آوردن منافع در انقلابات در رژیم گذشته را داشتند محتوی نامه ملا را نوشتند و در میان همه سران خرد و ریزه توزیع نمودند. اگرچه شخص محرم

^۴. کاتب هزاره، ملا فیض محمد، سراج التواریخ، جلد ۱، مطبعه حروفی دارالسلطنه کابل، ۱۳۳۱ هـ. ۱۶۳.

آنها بدون نشان دادن خود به این سران نامه را هنگام تاریکی شب در دروازه به نوکران آنها داد بدون اینکه منتظر بماند از ترس اینکه مبادا از سوی سران شناسایی گردد که شاید هنوز نسبت به ما تمایل داشته باشند.^۵

به هرحال، هرچند مرحوم غبار منبعی را که نام آن سه تن را آورده، به گونه مشخص ذکر نکرده، ولی از متن موهن لال آشکار می‌شود که غبار این فاکت مهم تاریخی را از کتاب موهن لال برگرفته باشد. از سوی دیگر، این که مرحوم کاتب عامل این کار را یک نفر گفته، او بخش دوم واقعه را در نظر داشته است. بدین معنی که، کسانی که نام شان در گزارش موهن لال آمده، نامه اولی پخش شده توسط میرزا امام ویردی، ملا احمد خان و میر حسن را تکثیر و توسط یکی از افرادشان به گونه ناشناسا به خانه سایر بزرگان شهر کابل برده و به دست نوکران شان داده و خود به خاطر شناخته نشدن بلافاصله برگشته است!

حقیقت مسلم این است که، بر اساس گزارش موثق موهن لال و نوشته مرحوم غبار پخش شبنامه مزبور کار همین سه تن نامبرده بوده و در این مسأله جای هیچ گونه شک و تردیدی نیست. به ویژه در سطور بعدی از نظر شما خواهد گذشت، که در منابع انگلیسی و افراد هندی آنان از میرزا امام ویردی به عنوان جعلکار اسناد؛ صاحب فصاحت و بلاغت فعال علیه منافع انگلیس و شاه شجاع؛ فتنه گر و محرک مردم بر ضد انگلیسان یاد گردیده است.

^۵. موهن لال، زنده گی امیر دوست محمد خان (به زبان انگلیسی)، جلد ۲، لندن: ۱۸۴۶م، ص ۳۸۹.

به گونه‌یی که دیده می‌شود، میرزا امام ویردی اوزبیک اشتراک کننده عادی میدان های جهاد استقلال نبوده، بل آن گونه که مرحوم غبار نیز تصریح کرده است، از شمار معدود رهبران بزرگ جهاد ضد استعمار بوده، که در «تدویر چرخ انقلاب جان نثاری» کرده و حتی برای بسیج مردم و تهیج رهبران دست به تبلیغ و پخش شبنامه ها می زده است.

در منابع انگلیسی و هندی تألیف شده در باره رویدادهای تاریخی آن زمان، ما با نام و کارنامه‌های درخشان میرزا امام ویردی (بیردی) در رابطه به رویدادهای گوناگون و مهم سیاسی بیشتر و بیشتر بر می‌خوریم. بیشترین مؤلفان این آثار درواقع ناظر و گواه مستقیم همان وقایع و حتی از مهره های اساسی و بازیگران فعال طرف انگلیسی بوده اند. ما از مأخذهای مزبور پارچه های ترجمه شده چندی را که در آنها از میرزا امام ویردی و فعالیت‌هایش یادآوری گردیده، در زیر نقل می کنیم:

رابرت جانسن (Robert Johnson) در صفحه ۷۷ کتاب خود به نام «شیوه جنگ افغان ها: چگونه و چرا می جنگند؟» چنین می‌نویسد: «اکبر خان از نام خسرش محمد شاه، حمایت سران غلجی را خواستار شد و تاکید نمود تا قزلباش ها از اختیارات او اطاعت نمایند. میرزا امام ویردی فصاحت و بلاغت مقاومت اسلامی را در مقابل انگلیس ها ادامه داد، تا مشروعیت اکبرخان را تقویت ببخشد. (تأکید از یارقین است) اما این تحول کار آسانی نبود. از ابتدا

خان های غلجی و بزرگان بر ترفیع محمد شاه و اکبر خان خشمگین بودند.^۶ هنگامی که اختلافات و جنگ میان پسران پاینده محمد خان در کابل دوام نمود، نارضایتی مردم به اوج رسید. دوست محمد خان از ترس اقدامات مردم کابل شیردل خان را قسم داد تا برای ملاقات عاجل آماده گردد. روز آینده جلسه در خیمه نواب صمد برگزار گردید. در باره توافقات این جلسه ویلیام هو (William Hough) در کتاب «شرح پیشروی و عملیات اردوی اندوس» چنین می نویسد: «معاهده‌یی به موافقه رسید که طی آن دوست محمد خان حکومت کابل را داشته باشد و حبیب الله خان به او بیعت نماید. همه دارایی محمد عظیم خان برای مخارج جنگ خارجی توسط شیردل خان و پردل خان حفظ گردد. (به این وسیله، آنها نه دهم زمین‌ها و مالیه قندهار را صاحب می‌شدند) شیردل خان و پردل خان با دارایی‌هایی که غصب نموده بودند به قندهار برگشتند و حبیب الله خان، اکرم خان و امام ویردی را زیر نظر ملا پیر محمد، قاضی جوانشیر و دوست محمد جوانشیر به سردار دوست محمد خان فرستادند. (یار محمد خان نیروهای زیر اداره برادرش پیر محمد خان را به پشاور سوق داد، در حالی که خودش و سلطان محمود خان در کابل باقی ماندند).»^۷

سر وینسنت ایر (Sir Vincent Eyre) در کتاب «عملیات نظامی در

کابل» در وقایع یازدهم مارچ ۱۸۴۲ چنین می نویسد: «دوست محمد خان همراه با امام ویردی از نزد سردار برگشتند و با تورن پاتینگر ملاقات طولانی داشتند. چنین حدس زده می‌شد که محمد اکبر نظرات دوستانه‌یی در رابطه به

^۶ Robert Johnson, *The Afghan Way of War: How and Why They Fight?*, Oxford University Press,

^۷ William Hough, *W.H. Allen and Company*, ۱۸۴۱, p ۴۱۳-۱۴

برگشت پدرش به حکومت انگلیس ارایه نموده است. گزارش‌هایی در باره سقوط غزنی موجود بود که بعدتر واقعیت آن ثابت شد. در ضمن آگاهی یافتیم که خدا بخش خان، از سران قدرتمند غلزی، سردار را ترک گفته است؛ زیرا قدرت او در حال ضعیف شدن بود.^۸

موهن لال کشمیری فرستاده و جاسوس دولت هند برتانوی به دربار امیر دوست محمد خان در کابل بود. به عنوان نماینده انگلیس‌ها در کابل، با امیر از طریق نماینده هایش و با شمار زیاد شخصیت‌های افغانستان از جمله میرزا امام ویردی به طور مستقیم مذاکره و تبادل نظر داشته است. موهن لال که در مدت اقامتش در کابل با جریان‌ات و تحولات آن روزی افغانستان و شخصیت امیر آشنایی و شناخت زیاد حاصل نموده بود، پس از عزیمت به هند کتابی تحت عنوان «زنده گی امیر دوست محمد خان امیر کابل» در دو جلد نوشت. این کتاب بار نخست در سال ۱۸۴۸ میلادی در لندن چاپ شده است. جلد نخست این کتاب توسط پوهاند سید خلیل الله هاشمیان به دری برگردان شده، در ۳۵۶ صفحه از سوی «کانون نشرات آئینه افغانستان» در خارج از کشور به نشر رسیده است. کتاب در برگیر تصاویر رجال سیاسی آن زمان و نقشه‌های افغانستان در قرن‌های هژدهم و نوزدهم می‌باشد. کتاب موهن لال مأخذ شماری از مورخان و پژوهشگران کشور، از جمله غبار و فرهنگ بوده است.

^۸ Sir Vincent Eyre, The Military Operations at Cabul: Which Ended in the Retreat and

در بخشی از کتاب مزبور زیر عنوان «ورود ویکوویچ، نماینده روسیه به قندهار و مذاکره با سرداران» موهن لال چنین می نویسد:

«اقامت ویکوویچ (در تاریخ های غبار و فرهنگ و نیز پژوهشگر انگلیسی جوناتن ال. لی نام این شخص به گونه «ویتکوویچ» نوشته شده است- یارقین) در منزل وزیر برای رویه کلی و مذاکرات مخفی یا دسایس او خیلی مناسب بود. ارتباطات و مذاکرات او با امیر تنها از طریق وزیر رازدار او صورت می گرفت و به مردم آشکار نبود. همان گونه که با نماینده انگلیس صورت می گرفت. ارتباط با او از طریق نواب جبارخان (برادر دوست محمد خان- یارقین) یا میرزا امام ویردی و گاهی نایب امیر صورت می گرفت. هرگاه چیزی درباره گفتگوها با نماینده روسیه به ما آشکار می شد، تنها از طریق اطلاعات سری پیشخدمت امیر یا وزیر او ممکن بود. در بعضی حالات اطلاعاتی که توسط آغای میسن منشی اخباری نماینده انگلیس به دست می آمد، کافی بود و کمترین شکی در آن موجود نبود.»^۹

همچنان، موهن لال در کتابش به نام «سفرهای پنجاب، افغانستان، تورکستان، به بلخ، بخارا و هرات» می نویسد: «... در ۲۲ جون ۱۸۴۲، هنگامی که همه سران را مطیع ساخت و خان شیرین خان را نگهداشت، میرزا امام ویردی را برای دستگیری من به منزل فرستاد. قبلاً دراین باره گوشزد شده

^۹ . Mohan Lal, Life of the Amir Dost Mohammed Khan; of Kabul, Volume ۲, Longman, ۱۸۴۶, p ۳۶۶, ۳۶۷, ۳۸۲.

بودم؛ ازاینرو با پنسل بالای کاغذی به حکومت در باره توقیف خود نوشتم و از سر جورج پولاک خواستم تا فوراً به سوی کابل پیشروی نماید. محمد اکبر مرا شکنجه نمود و پول هایم را گرفت که بعدتر از سوی لارد ایلن بورو پرداخته شد. هنگامی که نزد ملا جلال بودم، من تجربه وحشتناکی داشتم.^{۱۰}

همین گونه، موهن لال مثلی که دل پری از میرزا امام ویردی داشته است، در جلد دوم همان کتابش پس از این که محمد عثمان خان وزیر شاه شجاع تعیین می‌گردد، چنین می‌نویسد:

«... میرزا امام ویردی (تأکید از یارقین است)، ریاکار بزرگ معاون یا منشی او تعیین گردید، و دوران خدمت او با سران بارکزی از نظر اصول به رفاه امور دولت همیشه زیان آور و بد است. او همراه با عبدالرزاق خان مستوفی و سید حسین دفتری از بی‌تجربگی و غفلت وزیر نو در امور مملکت داری سوء استفاده نموده، با بهره‌گیری از نفوذ خود با روش‌های ناروا خود را توانگر می‌ساختند. در عین زمان، آنها دوستان نزدیک سران بارکزی بودند و ارتباط نزدیک با میرزا سمیع خان وزیر امیر دوست محمد خان داشتند. آنها تلاش می‌نمودند تا پریشانی و اغتشاش را در کشور دامن زده علیه شاه جدید (شاه شجاع-یارقین) اقدام نمایند.»^{۱۱}

هری رام گوپتا در کتاب «پنجاب، آسیای میانه و جنگ اول افغان: براساس مشاهدات موهن لال» هنگام بحث در باره اسرای انگلیس چنین می‌نویسد:

^{۱۰} MohanaLala (Munshi), Travels in the Panjab, Afghanistan, Turkistan, to Balk, Bokhara, and

^{۱۱} Mohan Lal, Life of the Amir Dost Mohammad Khan of Kabul: His Political Proceedings Towards the English, Russian and Persian Governments, Including the Victory and Disasters of the British Army in Afghanistan. By Mohan Lal, Esq, Volume ۱, p ۱۶.

«میرزا امام ویردی به موهن لال گفت که حضور دگرمن پاتینگر و کپتان مک کینزی، محمد اکبر گفته است که می‌خواهد اسرا را آزاد بسازد، اما کپتان تروپ مخفیانه به اکبر گفت که در ازای آزادی زنان مبلغ دو لک روپیه خواهد پرداخت. از این رو، محمد اکبر تصمیم خود را تغییر داد.»^{۱۲}

«او میرزا امام ویردی، عبدالرزاق مستوفی و سید حسین دفتری را نماینده های عمده تعیین نمود، همه آنها در توانگر نمودن خود کوشیدند که منجر به نا رضایتی وسیع در مقابل انگلیس ها گردید.» (همان، صفحه ۲۰۰)

«در ۱۴ اپریل امین الله (نایب لوگری - یارقین) و پوپلزایی ها از محمد زمانخان خواستند تا سلاح‌ها و قاتلان شاه را به آنها تسلیم نماید. خان شیرین خان نامه مک‌گریگر را به او داد. در ۱۶ اپریل میرزا امام ویردی نماینده محمد اکبر برای مذکره با امین الله به کابل آمد. (همان، صفحه ۲۱۰)

«سردار محمد اکبر در بالای تپه خواجه صفا تویی را تعبیه نمود و برج را از آن جا زیر آتش گرفت و رخنه عمیقی را سبب گردید. میرزا امام ویردی مشغول جعل اسناد بود تا منافع انگلیس را صدمه بزند.» (همان، ص ۲۱۳)

«اکبر (وزیر محمد اکبرخان - یارقین) با یافتن همه چیز به دلخواه خود زنده‌گی لذت بخشی را آغاز نمود و همه کارها را به محمد شاه خان، امام ویردی، محمد میرزا و سید حسن واگذار شد.»^{۱۳}

^{۱۲} هری رام گوپتا، پنجاب، آسیای میانه و جنگ اول افغان: براساس مشاهدات موهن لال، ص ۱۵۳.

^{۱۳} Hari ram Gupta U Panjab, Central Asia, and the First Afghan War: Based on Mohan Lal's

Observations, ۲, reprint, Publication Bureau, Panjab University, ۱۹۴۳, p ۲۰۰, ۲۰۷,

کریستین کاترین نوویل در کتاب " دولت و قبیله در افغانستان سده نهم: حکمرانی امیر دوست محمد خان" می‌نویسد:

«بر طبق سراج التواریخ، گاهی نظام الدوله مدد معاش سران، به گونه مثال از صمد خان پوپلزی را، به تعویق می انداخت. به باور مؤلف کارهای نظام الدوله قسماً زیر اثر خواست های فردی بود. در تبانی با میرزا امام ویردی کارمند عالی دوست محمد خان قیزیلباش، اعمال ناشی از تمایلات مخفی او مخالفت با شاه شجاع بر انگیختن بارکزی ها بود.»^{۱۴}

نویسنده دیگر انگلیسی به نام چارلز میسن نیز در کتابش راجع به فعالیت ها و نقش میرزا امام بیردی در رویدادهای سیاسی و نظامی آن وقت معلومات داده است: زمانی که کپتان برنس به تازه گی به عنوان نماینده انگلیس وارد کابل گردید، امیر دوست محمد خان همراه میرزا عبدالسمیع خان (صدراعظم امیر-یارقین) به ملاقات او می رود. میان آنها مذاکرات صورت گرفته، برای عقد قراردادهایی در آینده موافقه می کنند. دوست محمد خان بعداً پیشبرد مذاکرات را به میرزا عبدالسمیع خان و میرزا امام بیردی محول می سازد.

دو نفر اخیرالذکر نخست با چارلز میسن (مؤلف کتاب-یارقین) که به عنوان معاون یا منشی کپتان برنس کار می کرده، ملاقات نموده، از او می خواهند تا زمینه ملاقات و مذاکرات شان را با کپتان برنس فراهم نماید. آنها قبلاً تمام خواست ها و پیشنهادات شان را به چارلز میسن می گویند. یکی از پیشنهادات دوست محمد خان سپردن اداره پشاور برای امیر، با وعده آرام

^{۱۴}. Christine Noelle, *State and Tribe in Nineteenth-Century Afghanistan: The Reign of Amir Dost Muhammad Khan* (۱۸۶۱-۱۸۶۳), یادداشت های نهایی شماره ۱۶۱

ساختن قیام ها و اغتشاش های ضد انگلیسی توسط امیر بود.

چارلز میسن پیشنهادات را قبول می کند؛ ولی میرزا عبدالسمیع از این که موضوع پیشنهاد مزبور به نام او ختم شود نگران شده، چنین وانمود می کند که طرح آن از میرزا امام ویردی است.

چارلز میسن پیشنهادات آنها را به اطلاع کپتان برنس می رساند. او پیشنهاد امیر را به شرطی قبول می کند، که امیر باید یکی از پسرانش را به عنوان گروگان نزد او بفرستد. برنس این وضع و پیشنهادات را به نفع انگلیس تلقی می کند.

یکی از کارهای تبلیغاتی علیه انگلیس در برانگیختن شورش مردم فرامینی است که از نام شاه شجاع با دستخط و مهر او جعل شده و به اهالی کوهستان منطقه شمالی پخش شده بود. نظر به گزارش های نویسندگهای انگلیسی، این کار نیز غالباً توسط میرزا امام ویردی بایستی صورت گرفته باشد، که در کار جعل دستخط و مهر ماهر و مصروف بوده است. این رویداد در «سراج التواریخ» چنین آمده است:

«... مقارن این حال سه طغرا فرامین جعلی به مهر و دستخط شاه شجاع به دست مکریر انگلیس افتاده به شاه شجاع نشان داده مضمونش به نام مردم کوهستان مرقوم بود که لوای بلوا و رایت غزا برافرازند و شاه از مشاهده آن خط ها که هیچ اشتباه در مهر و دستخطش نبود منفعل و خجل گردید. تا که میرزا ابراهیم خان منشی باشی حاضر گشته نیک ملاحظه و به غور مشاهده نموده ظاهر گشت که دستخط و مهر شاه صحیح و برجاست، لیکن سطور اصل را که مرقوم بوده برداشته این کلمات را به جایش نگاشته اند. چنانچه اثر بعضی

حروفات و کلمات محو شده ظاهر می‌نمود پس شاه خورسند گردیده درحال مکریر انگلیس را به حضور خواسته از کید دشمنان خویش آگاهش کرد و از خطوط مذکوره مفهومش ساخت چنانکه اعتراف کرد که جعلیست. بعد مکناتن هردو خط را به همه افسران نظامی نموده از حقیقت آگاه کرد که اکراه در خواطر راه ندهند. آنگاه شاه مقام سخن یافته به صاحبان انگلیس گفت که این فتنه ها از احساسات دولت انگلیس است که نسبت به طایفه بارکزیایی به ظهور رسانیده و ایشان گستاخ شده به روی کار می‌آوردند و از این قسم امور بسی به ظهور خواهند آورد. چنانچه شنیده می‌شود که سران بارک زایی.... شب و روز دامن زن و آتش افروز فتنه اند. خصوصاً در این هنگام که محمد عثمان نظام الدوله هواخواهان و اخلاص کیشان امیر دوست محمد خان را چون **میرزا امام ویردی خان** و میرزا عبدالرزاق خان مستوفی که از بخارا به تقریب وارد کابل شده است ... مختار کار خود قرار داده است و ایشان شهرت نموده به زبان ها نهاده اند که شاه شجاع را از سلطنت به جز نامی باده مرام به کام نیست و اختیار برگ کاهی را در امور سلطنت و پادشاهی ندارد....»^{۱۵}

در جایی از «سراج التواریخ» مؤلف نام **میرزا امام ویردی** را در جمع بزرگان قیزیلباشان کابل و با نسبت «خوافی» آورده است، که علیه انگلیس‌ها فعالیت نموده و وزیر محمد اکبرخان را به کابل دعوت کرده است:

«... و آنگاه انگلیسان در ماه نوامبر سنه هزار و هشتصد و چهل و دوی میلادی (۱۸۴۲م.) مطابق ماه رمضان سال هزار و دو صد و پنجاه و هشت هجری (۱۲۵۸هـ) افغانستان را تخلیه کردند غلام احمد خان وزیر شاه پور به واسطه هواخواهان امیر کبیر و وزیر محمد اکبرخان که همگنان چند روز پیشتر

^{۱۵}. سراج التواریخ، جلد اول، ص ۱۶۳.

چنانچه مسطور شد با وی عهد و بیعت کرده بودند چون محمد رضاخان بن باقرخان مرادخانی و جانشیرین خان جوانشیر و قربان علیخان باغ علی مردانی و میرزا امام ویردی خان خوافی و میرزا عبدالرزاق خان مستوفی و آقا حسین که همه از قوم قیزیلباش بودند از شاه پور رو برتافته خوانین درانی و غیره خوانین فارسی و قیزیلباش را دیده با خود متفق ساختند و بر وزیر محمد اکبر خان نامه فرستاده از تاشقورغان طلب کابلش نمودند...»^{۱۶}

ملا فیض محمد کاتب در مورد فعالیت های سیاسی میرزا امام ویردی خان علیه انگلیس ها و شاه شجاع در «سراج التواریخ» گزارشی جالب و دلچسپ دارد که آن را خدمت خواننده گان عزیز نقل می کنیم:

«... مقارن این احوال میرزا امام ویردی خان قیزیلباش که به قرار ذکر خود شاه شجاع معتمد امیر دوست محمد خان و با او در بخارا رفته بود، به صلاح و صوابدید امیر مذکور خود را دیوانه قرار داده به واسطه دیوانه گی از گرفتاری پادشاه بخارا خلاصی یافته از راه جاسوسی و مایل گردانیدن اعیان کابل را جانب امیر کبیر وارد کابل شد و نخست هرچه سعی کرد که نزد ملا عبدالشکور راهی برای خویشتن باز کرده همرازش شود کامیاب نگشت. بعد نزد محمد عثمان خان که جدید مامور ثالثات یعنی سه کوتی خالصات شده بود رفته با وی دمساز گردیده در اندک زمان کار به جایی رسانید که تمامت مردم درانی و غیره رعایا زبان به بدگویی ملا عبدالشکور خان کشوده به بدسلوکیش در افواه مشهر ساختند تا که مکنا تن و الکساندر بارنس به شاه شجاع اظهار کردند که ملا عبدالشکور خان از عهده امر حکومت چنانچه آئین سلطنت است برآمده نمی تواند، پس باید که دیگری به جای او منصوب گردد که در طبایع مردم مرغوب باشد و شاه هرچند وصف حال او را کرده از گفتار هردو تن

^{۱۶}. همان، ص ۱۸۹.

انگلیس سرباز نزد رد قول خویش را از ایشان شنیده فایده حاصل نکرد تا که محمد عثمان خان مزبور پس وفادارخان سدوزایی بر وفق خواهش انگلیسان به خطاب نظام الدوله گی مخاطب گشته ملا عبدالشکور خان را عزل فرمود...»^{۱۷} عین همین واقعه را موهن لال نیز در کتاب «زنده گی امیر دوست محمد خان» گزارش داده است.^{۱۸}

کریستین کاترین نوویل در بخشی از کتابش به نام " دولت و قبیله در افغانستان سده نهم: حکمرانی امیر دوست محمد خان" میرزا امام ویردی را قیزیلباش و در جمع بزرگان آنان تذکر داده برخی از فعالیت های او را چنین یاد کرده است:

«شورش کابل تنها از سوی بخشی از قیزیلباش ها حمایت گردید؛ به گونه مثال جان شیرین جوانشیر موضع محتاطانه طرفداری از انگلیس ها را اتخاذ نمود. آغا حسین توپچی باشی، محمد حسین خان عرض بیگی از چنداول و محمود خان بیات از سوی دیگر در جلسه سری شرکت نمودند که منجر به حمله به خانه برنس گردید. چهره دیگر در مقاومت علیه انگلیس ها کارمند رسمی سابقه دوست محمد، میرزا امام ویردی قیزیلباش بود که امیر را تا بخارا همراهی نمود، پس از برگشت در سال ۱۸۴۰م. او طور دوامدار تلاش نمود تا موقعیت حکومت شاه شجاع را با اشاره به وابسته بودن او به انگلیس ها تضعیف نماید. فوراً پس از حمله دوم نوامبر و به همراهی دیگران نامه یی را نوشت و در آن سران درانی و قیزیلباش را هوشدار داد که تبعید خواهند شد. در نتیجه حمایت برای نقشه شورش را شدت بخشید....

^{۱۷}. سراج التواریخ، ج ۱، ص ۱۵۶.

^{۱۸}. موهن لال، زنده گی امیر دوست محمد خان، جلد ۲، ص ۳۰۰.

با رسیدن محمد اکبر خان و پسر کاکایش سلطان احمد بن محمد اعظم خان از بخارا در ۲۵ نوامبر ۱۸۴۱ تمرکز شورش‌ها به سوی محمد زایی‌ها منحرف گردید. محمد اکبر خان موقف نیرومند خود را نه تنها از حمایت دودمان به صفت پسر دلخواه دوست محمد خان کسب می‌نمود، بلکه حمایت مقامات قبلی پدرش به شمول میرزا امام ویردی را با خود داشت...»^{۱۹}

همچنان، چارلز میسن در گزارش خود در ارتباط به یک واقعه دیگر باز هم از نقش میرزا امام ویردی چنین یاد کرده است:

«وقتی سردار عظیم خان از کشمیر برگشت عایدات کوهدامن و کوهستان را از دیوان رمسه و گورسه جویا شد. سلطان سنگ در باره تخلفات آنها به سردار گفت و سردار او را دیوان کوهدامن و کوهستان تعیین نمود. این وظیفه را در طول حیات سردار و در زمان پسرش حبیب الله خان به عهده داشت. در جریان تغییرات سیاسی دیوان به سوی امین الله خان لوگری نزدیک شد و هنگامی که خان از خشم سردار به ترس شد به سوی دوست محمد خان متمایل گردید دیوان نیز همین کار را نمود. **میرزا امام ویردی** وزیر حبیب الله خان نقشه ای برای تثبیت ولینعمت خود طرح نمود تا چهار فرد بی آزار نایب امین الله خان، حافظ جی پسر میرویس، شیخ حزار و میرمرجانی از کوهستان را از بین ببرد. سلطان سنگ برای بی باک بودن به این منظور انتخاب گردید و نقشه برایش تشریح گردید. اما دیوان سلطان سنگ پس از فارغ شدن از آنها نقشه را به نایب امین الله خان فاش ساخت. با آگاهی از این کار حبیب الله خان

^{۱۹}. کریستین کاترین نوویل، "دولت و قبیله در افغانستان سده نهم: حکمرانی امیر دوست محمد خان" (به زبان انگلیسی)، نشر بریل، ۱۹۹۷م، ص ۵۱.

شخصی به نام ناظر علی را فرستاد تا دیوان را به قتل برساند. ناظر علی به او گفت که سردار برایش خلعت در نظر گرفته و به سوی کوهستان فرستاد.^{۲۰} از این نوشته ها به روشنی معلوم می شود، که **میرزا امام ویردی** شخص عادی نبوده، بل یک شخصیت سرشناس، برجسته و کارشناس سیاسی فعال زمان خود بوده، که به عنوان نماینده یا عضو ارتباطی مذاکره کننده امیر دوست محمد خان و نیز هم‌رزم و همکار سیاسی فعال و نزدیک وزیر محمد اکبرخان در ملاقات‌ها و مذاکرات مهم سیاسی با نماینده برتانیه، رهبران مبارزات استقلال چون نایب امین الله خان لوگری و سایرین در کابل دید وادید می کرده است. همچنان، او در مبارزه علیه انگلیس‌ها و دست نشانده شان شاه شجاع از انواع شگردها و شیوه‌ها برای بی اعتبار ساختن شاه شجاع و بسیج مردم علیه آنها استفاده می کرده است. این **میرزا امام ویردی** سیاس فعال بدون شک و به طور یقین همان **میرزا امام ویردی** فعال میدان های جهاد استقلال و مذکور در تاریخ غبار است.

حال ببینیم که **میرزا امام ویردی (ویردی)** چه کسی بوده است؟

در کتاب «افغانستان در مسیر تاریخ» افزون بر همان دو بار یادکرد کوتاه از میرزا امام ویردی اوزبیک معلوماتی دیگر وجود ندارد. منبع یا منابعی که مرحوم غبار این معلومات را گرفته، نیز مشخص نیست، ولی به گمان غالب یکی از آنها کتاب موهن لال باید باشد، که محمد صدیق فرهنگ در رابطه به رویدادهایی که **میرزا امام ویردی اوزبیک** در آن نقش داشته است، مأخذ خود را

^{۲۰} Journeys in Balochistan, Afghanistan the Panjab, & Kalat, Volume ۲ bay charlec Mason.

کتاب غبار و موهن لال نشان داده است. ولی او نام **میرزا امام ویردی** را از قلم انداخته است!^{۲۱}

در «سراج التواریخ» چنانکه نقل شد، ملا فیض محمد کاتب در چند جا در پیوند به برخی فعالیت‌های ضد انگلیسی و ضد شاه شجاع از او به گونه‌های «**میرزا امام ویردی خان**»، «**میرزا امام ویردی خان قیزیلباش**» و «**میرزا امام ویردی خان خوافی**» یاد کرده است. چون در تمام موارد یادشده این شخصیت تاریخی میهن ما در ارتباط با فعالیت‌های ضد انگلیسی و ضد شاه شجاعی به خاطر شوراندن مردم بوده و از سوی دیگر این شخص به عنوان یکی از نزدیکان و مشاوران امیر دوست محمد خان و از هم‌زمان پسرش وزیر محمد اکبر خان و هوادار بارک زایی‌ها به قلم آمده، لذا به نظر ما بدون تردید حرف در مورد همان یک **میرزا امام ویردی خان** است و بس.

در جلد دوم چاپ اول «دایرةالمعارف آریانا» شخصیتی به نام «**امام ویردی**» معرفی شده است، که ما آن معلومات را در این جا عیناً نقل می‌کنیم. با بررسی این معلومات، می‌کوشیم تا روشن نماییم که آن شخص جز همین «**میرزا امام ویردی**» مجاهد استقلال و شخصیت سیاسی فعال زمان امیر دوست محمد خان کسی دیگر نیست. آغاز اقتباس:

«**امام وردی (= ویردی = ببردی - یارقین)** یکی از خطاطان معروف است. در اواخر شاهان سدوزایی در کابل تولد و نشو یافته و در نستعلیق فرید عصر خود بوده است. این خطاط معروف که امروز در افغانستان او را به طور عموم کسی نمی‌شناسد، اما بعضی ارباب فن طور گمان او را کابلی می‌دانند مگر حقیقتاً او کابلی است، ملازم یکی از شاهزاده‌گان اعلیحضرت شیرعلیخان بوده و با

^{۲۱}. افغانستان در پنج قرن اخیر، ص ۳۱۳، مأخذ شماره ۲۹.

اشخاصی که با ایوب خان فرار هند شدند او نیز به هند رفته و در لاهور سکونت گرفته است. در هند علم خطاطی افراشته و یکی از اساتذۀ حسن خط در نستعلیق محسوب گردیده، بسا اشخاص از برکت تعلیم او به مرتبۀ استادی رسیده اند... امام وردی قطعات می‌نوشت و حوصلۀ کتابت را نداشت.... قطعات امام وردی در افغانستان کمتر دستیاب می‌شود. منجمله یک قلمی و یک قطعه ناخن او در کتابخانۀ مرحوم سید صدیق خان گوهری در مزارشریف دیده شده نهایت زیبا نوشته شده.

یک قطعه قلمی او که روی لوح چوبی نوشته و حرف آن را برجسته ساخته است با امضاء اوست، در زیارت سخی واقع علی آباد کابل موجود است... این قطعه نماینده‌گی می‌کند که در نوشته و گل و برگ شبکه کاری روی چوب نیز استاد بوده. یک قطعه خط جلی او در کتابخانۀ ملی ایران نیز وجود دارد که در کتاب (نمایش خطوط خوش نستعلیق) به شماره (۴۵) گرفته شده است...^{۳۲}

دو اثر خطاطی سید صدیق خان گوهری را من سال ها پیش (دهه شصت هجری) نزد دوست گرامیم جناب سید محی‌الدین خان گوهری پسر مرحوم سید صدیق خان گوهری در کابل و در دکان انتیک فروشی شان واقع در کوچه مرغ فروشی دیده بودم. ولی در این اواخر - تابستان سال ۱۳۹۲ - گاهی که غرض ملاقات با محترم گوهری و تصویر برداری از آن آثار در مزار شریف به خانه ایشان رفتم، از آن آثار مهم و ارزشمند تاریخی و هنری نزد

^{۳۲} . دایرةالمعارف آریانا، جلد دوم، چاپ اول، ذیل مدخل امام وردی.

ایشان فقط یکی باقیمانده بود. به گفته جناب گوهری دومی را یکی از دوستانشان به بهانه‌یی از نزدشان برده و متأسفانه تا حال برنگردانیده است. به هرروی، من همان یکی باقیمانده را شخصاً دیده و از آن تصویربرداری هم کردم. و شما تصویر آن را در همین رساله عیناً مشاهده می‌نمایید.

همچنان، در این مورد نکته تأسف انگیز دیگر این که، آن نمونه زیبای خطاطی شده روی چوب را که در پیشتاق زیارت سخی در علی آباد کابل نصب بوده، قرار گرفته محترم حسن علی سلطانی فرزند سلطان علی افشار رئیس شورای سراسری قیزیلباشان افغانستان به نگارنده این سطور (ملاقات در ماه دلو ۱۳۹۲ در دفترشان واقع در کارته سخی شهر کابل)، در سال ۱۳۵۸ هنگام ترمیم ساختمان زیارت سخی کتیبه میرزا امام ویردی موجود بوده است. ولی در سال های پسین در جریان ترمیمکاری های بعدی خودسرانه و غیرفنی دست اندرکاران به اصطلاح مخلص زیارت، آن نوشته تاریخی با قدامت تقریباً دو صد ساله را از جایش کنده اند و قرار گرفته مسؤول زیارت آقای سید یاسین علوی او را خود نیز دیده بوده و گویا آن را در انبار زیر زمینی در جمع اشیای داغمه گذاشته اند. (طبق یک ضرب المثل مشهور تورکان «قاش قۇیه من دېب، کؤز چیقرماق»، یعنی آنها درواقع به نیت گذاشتن ابرو، چشم را کشیده اند!)

با تقاضای من مبنی بر دیدن آن اثر در انبارخانه و تصویربرداری از آن، خادم انبارخانه به بهانه‌یی حاضر به نشان دادن آن نشد و آقای علوی هم یک هفته مهلت خواستند تا بعد از جستجو و دریافت اثر مرا خبر دهند. ولی تاکنون

که چند ماه از این صحبت می‌گذرد، خبری از ایشان و آن اثر کم نظیر تاریخی-هنری که مال ملت و تاریخ ما بود نیست! به تاریخ ۲۹ جدی سال روان ۱۳۹۲ زمانی که بار دیگر با در دست داشتن کمره به منظور تصویر برداری از آن اثر تاریخی به زیارت سخی رفتیم، متأسفانه آقای علوی تشریف نداشتند. جوان مسؤول انبار زیارت به صراحت و قاطعیت تمام اظهار داشت که همچو چیزی را هیچگاهی در انبار ندیده است، که با گفته قبلی آقای علوی در تضاد بود! این است بیداد «بیماری تاریخ ستیزی» در کشور جن زده ما با آن تاریخ دهن پُرکن به اصطلاح پنجهزار ساله اش!!

لازم و ضرور است تا مسؤولین وزارت محترم وزارت اطلاعات و فرهنگ، به ویژه ریاست موزیم ملی افغانستان دنبال این اثر تاریخی و نشانه یکی از شخصیت های مهم تاریخ سیاسی و هنر کشور بگردند و آن را دریافت و به موزیم ملی برگردانند. نشود که اثر مزبور به چنگ سوداگران و قاچاقچیان آثار تاریخی بیافتد و در بازارهای مکاره پاکستان آب شود!!

در باره امام ویردی خطاط در منابع دیگر نیز معلومات زیادی است، که در زیر برخی از آنها را ذکر می‌کنیم:

طارق مسعود در کتاب "پاکستان: چشم انداز تاریخی و فرهنگی" هنگام بحث در باره سبک های خطاطی لکنو، دهلی و لاهور در پاکستان می‌نویسد که، در این سه شهر سبک های خطاطی سه مکتب خطاطی را سبب گردید. در رابطه به مکتب خطاطی لاهور در صفحه ۲۱۷ می‌نویسد:

۳. مکتب لاهوری: بنیانگذار این مکتب **میرزا امام ویردی** (وفات ۱۸۸۰)

است که در اصل از کابل بوده به لاهور آمد و ساکن گردید.

عبدالمجید پروین رقم (وفات ۱۹۴۶) بدون شک در سده ۲۰ بزرگترین نابغه سرزمین هنر خطاطی امین آباد به حساب می آید. او در ابتدا **امام ویردی** و سید احمد امین آبادی را پیروی نمود، اما به زودی استعداد مبتکر و روان خلاق او به رشد سبک خود او انجامید ...^{۲۳}

در کتابشناسی هنر و معماری دنیای اسلام چاپ مؤسسه بریل، ص ۱۵۵ در شماره ۴۵۸۰ در باره **امام ویردی** چنین آمده است:

۴۵۸۰ بوت، محمد اقبال، **امام ویردی** و نسخه خطی نادر او موزیم ملی پاکستان در کراچی؛ بولتن موزیم لاهور ii۵ (۱۹۹۲) ص ۶۷-۷۳، + چهار صفحه {نسخه نامکمل بوستان سعدی که نمونه عالی تذهیب مطالای سبک کشمیری توسط استاد خطاطی که از کابل به لاهور مهاجرت نمود و در سال ۱۸۸۳ در این جا وفات نمود.^{۲۴}}

خورشید عالم گوهر در کتاب " مروارید های خطاطی " چنین آورده است:
در میان خطاطان و کاتبان نسخ خطی در لاهور که به مدارج عالی شهرت در این رشته دست یافتند، می توان از **امام ویردی**، میرعلی، محمد افضل قادری، نورالله، قاضی نعمت الله، هدایت الله، مولوی سید احمد امین

^{۲۳}. Tariq Masud, Pakistan: a historical and cultural Panorama, Al-Waqar

Publishers, ۱۹۸۹, p۲۱۷-۲۱۸

^{۲۴}. BRILL, Bibliography of Art and Architecture in the Islamic World (۲ Vol. Set),

p ۱۰۰.

آبادی، منشی عبدالغنی شیرین قلم، مولوی عبدالله وارثی و شیخ احمد جوهر نام برد.^{۲۵}

سید محمد لطیف در اثر خود "لاهور: تاریخ، بقایای معماری و عتیقه: با شرحی درباره موسسات معاصر، ساکنان، تجارت آنها، رسوم و غیره" در صفحه ۱۸۳ هنگام بحث در باره مقبره امام الدین خان والی سابق کشمیر، که در داتا گنج بخش لاهور واقع است چنین می‌نویسد: در دیوار جنوب غربی مقبره نوشته ذیل موجود است:

از خامه عفو ان خداوند غفور
کز صنع وجود بشر از خاک سرشت
بر تربت نواب امام الدین خان
آرام گه اش بهشت تاریخ نوشت
کتابه امام ویردی

پس از این در پاورقی همین صفحه درباره امام ویردی چنین می‌نویسد: میرزا امام ویردی مسکونه کشمیر، در سرتاسر پنجاب در هنر خطاطی فارسی مشهور بود. همطراز او در هنر خوشنویسی میر محمود از دهلی مشهور به میر پنجه‌کش بود، که قبل از معیوبیت به شگوفایی رسید. هردو در هنر خود استاد بودند و صدها شاگرد تربیه نموده اند. نوشته های آنها گرانبها بود و ارزش و تحسین زیادی را سبب می‌گردید. نواب امام الدین خان نوشتن گلستان سعدی را به میرزا امام ویردی (که در خدمت نواب بود) فرمایش داد که یکی از نمونه

^{۲۵}. Khvurshid AlamGauhar, Pearls of Calligraphy: The Sacred Art of Islam, Illustrated,

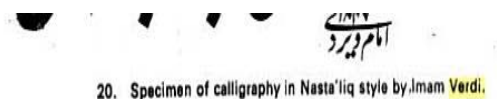
های کامل خوشنویسی فارسی محسوب می‌گردید. این کار طی چندین سال تکمیل گردید و برای نواب هزار ها رویه خرج برداشت.

در صفحه ۲۱۴ در رابطه به مقبره والده نواب امام‌الدین خان می‌نویسد: ابیات ذیل در دیوار شرقی مقبره کتابت گردیده است:

نواب امام الدین بهادر شد والده اهل بهلد و خوش خط
ای والی که رفت مریم دهر قیدانه وقت روی بهشت
تاریخ وفات هائف غیب زهر او رسول شافعش گفت
کتبه فقیر حقیر امام ویردی

در پاورقی همین پاراگراف چنین می‌خوانیم: از جمله شمار زیادی می‌توان از مفتی امام بخش شاعری از بتاله و میرزا امام ویردی از کابل، که در خطاطی فارسی در اقصای هند شهرت داشت، نام گرفت.

سیف الرحمن "دار" در کتاب "ریشه های خطاطی اسلامی در کشورهای عربی، ایران و پاکستان" نمونه از خط نستعلیق امام ویردی را در صفحه ۲۲ ثبت نموده است که نام امام ویردی را با تاریخ ۱۸۴۷ دارد:



20. Specimen of calligraphy in Nasta'liq style by Imam Verdi.

(با تأسف، در اصل متن این نمونه همین گونه ناقص چاپ شده بود)
زاهد حسین انجم در صفحه ۴۰۴ کتاب «دایرةالمعارف علمی معلومات عمومی» (نشر کتابخانه علمی، ۱۹۷۹) چنین می‌نویسد:
«امام ویردی میرزا از کابل در زمان زمامداری سیک‌ها مهاجرت نمود و در لاهور اقامت اختیار نمود. او استاد خطاطی نستعلیق بود و در ضمن هنرمند

ماهری بود. در سال ۱۸۸۰ م. در لاهور درگذشت.»

بنابر دلایلی که در زیر برمی‌شماریم، به احتمال قریب به یقین میرزا امام ویردی اوزبیک ذکر شده در «افغانستان در مسیر تاریخ»، یاد شده در منابع انگلیسی و هندی و امام وردی خطاط معرفی شده در «دایرةالمعارف آریانا» بایستی یک نفر باشند:

اول، هردو در کابل تولد و نشو و نما یافته و به عنوان «کابلی» یاد شده اند؛

دوم، زمان زنده‌گی هردو همزمان است. یعنی از اواخر حکومت سدوزایی ها تا اوایل حکومت امیرعبدالرحمن؛

سوم، امام ویردی (بیردی) مذکور در تاریخ غبار و منابع انگلیسی مبارزی سختکوش، ضد استعمار انگلیس و از رهبران جهاد استقلال و در نتیجه مخالف سرسخت انگلیس‌ها بوده است. امام وردی (بیردی) خطاط از این که با فراریان هند همراه با سردار محمد ایوب خان مخالف سرسخت انگلیس‌ها به هند رفته؛ لذا او نیز بایستی مخالف انگلیس‌ها بوده باشد. چون در آن وقت مهاجران بیشتر از همین قماش افراد آزادیخواه بودند، تا اشخاص عادی؛

چهارم، امام وردی معرفی شده در «دایرةالمعارف آریانا» مدتی ملازم شهزاده‌گان امیر شیرعلیخان بوده و امیر نیز خود با انگلیس‌ها مخالف بود؛

پنجم، واژه «میرزا» در نام امام ویردی اول دو مطلب را در ذهن تداعی می‌کند: یکی، او باید منشی، نویسنده، خط‌شناس و خوش‌نویس بوده باشد. (به

گمان قریب به یقین تهیه متن شبنامه و جعل فرامین شاه شجاع هم کار او باید بوده باشد. برای این کار دلیل محکم همانا ذکر عبارت «میرزا امام وپردی مشغول جعل اسناد بود تا منافع انگلیس را صدمه بزند.» توسط هری رام گوپتاست، که در بالا نقل شد.) دوی دیگر، او ممکن است منسوب به احفاد تیموریان یا بابریان در کابل بوده باشد، که لقب «میرزا» در آن خاندان مرسوم بود. (مطلب دومی ضعیف به نظر می‌آید)

به این ترتیب، با نظرداشت مشترکات و هم‌مانندی‌های بسیار نزدیک یاد شده در بالا، می‌توان گفت که میرزا امام وپردی (= بپردی = وردی) در کتاب‌های «افغانستان در مسیر تاریخ» غبار و «سراج‌التواریخ» کاتب نیز ذکر شده در منابع انگلیسی و هندی و امام وردی (= وپردی = بپردی) خطاط در «دایرةالمعارف آریانا» و منابع پاکستانی به گمان غالب همه یک شخص باید باشند.

به هرحال، میرزا امام وپردی (بپردی) کابلی از سیماهای درخشان و از رهبران فعال و برجسته قیام‌های آزادیخواهی کشورما، مردی سیاس و خبره و هنرمند استاد خطاطی نماینده سزاوار افتخار مردم اوزبیک، تمام تورکان و مردم نجیب افغانستان در جهاد مقدس ضد استعمار انگلیس در سده های هیجدهم و نوزدهم تاریخ افغانستان است.

میرزا امام ویردی به اشاره برخی منابع در سال ۱۷۹۰ میلادی^{۲۶} در شهر کابل متولد شده و هم در آنجا نشو و نما یافته است. از همین سبب او در بیشترین آثار مشهور به کابلی است. او مرد سیاست فعال، آزادیخواه ناترس و نستوه، دشمن استعمارگران انگلیسی و از مشاوران سیاسی ارشد امیر دوست محمد خان و وزیر محمد اکبرخان بوده است.

گاهی که امیر دوست محمد خان با تعهدات ویژه‌یی به انگلیس‌ها از هند به کابل آورده شده بار دوم به حاکمیت رسانیده شد، شمار زیادی از مبارزان استقلال و مجاهدان ضد انگلیسی را تحت پیگرد، تبعید و آزار قرار داد. او پسرش وزیر محمد اکبرخان را از صحنه‌های مبارزه گوشه ساخته زیر نظر گرفت تا بالاخره بعداً مسموم گردید و درگذشت؛ برخی از مبارزان (مانند نایب امین الله خان لہوگردی) را زندانی کرد (همانگونه که خلفش امیر عبدالرحمن خان نیز پس از رسیدن به قدرت جای پای نیای خود پا گذاشته، چنین نمود)؛ به برخی هم عرصه را چنان تنگ نمود، که مجبور به ترک دیار و یاران خود شدند.

در چنین شرایطی بود که، اکثر مبارزان ضد انگلیس گوشه نشین شده، شماری از آن مردان نستوه مجبور به مهاجرت و ترک میهن به نقاط دیگر، از

^{۲۶}. حمید رضا قلیچ خانی، مقاله «گذری بر خوشنویسی هند و ایرانی»، سایت انترنتی: www.ghlichkhani.com

جمله قلمرو هند برتانوی گردیدند.

میرزا امام ویردی را نیز امیر از نظر می‌اندازد و گوشه نشینی اختیار می‌کند. بعداً با جمعی از هم‌زمایش به هند مهاجر می‌شود و در شهر لاهور اقامت می‌گزیند. و درست از همین لحظه‌ها به بعد نام و فعالیت‌های سیاسی او در پایتخت کابل و به ویژه در پیوند با امیر دوست محمد خان در منابع تاریخی هیچ به نظر نمی‌خورد. در حالی که پیش از این، طوری که از آثار تاریخی مورخان کشور ما و نیز آثار خارجی نمایانده شد، میرزا امام ویردی کسی نبود که آرام بنشیند و مهره غیرفعال و پسیف باشد. برعکس او مردی فوق‌العاده فعال سیاسی، پرتحرک و مبارز خستگی‌ناپذیر بود. او چی در جبهات پیکار رویاروی، چی در مذاکرات دیپلماتیک و چی در گستره‌های تبلیغاتی و پروپاگاندی علیه دشمن سهم بالفعل و بالقوه فعال گرفته و در اکثر رویدادهای مهم تاریخی آن زمان حضور و نقش پررنگ و تأثیرگذار داشته است. و چنین شخص فعال و معتمد نمی‌توانست خاموش و آرام بنشیند!

او از این که دارای دو بُعد سیاسی و هنری (مانند هم‌تبارش پروفیسور غلام محمد میمنه‌گی، که هنرمند رسام و مشروطه‌خواه و ترقی‌طلب بود)، در لاهور به عوض فعالیت سیاسی به کار فرهنگی، به ویژه هنر خطاطی می‌پردازد و در این رشته به عنوان ایجادگر مکتب ویژه و استاد مسلم دارای شهرت و آوازه بلند می‌شود. میرزا امام ویردی از برکت همین هنرش تأمین معیشت می‌نماید. او در این جریان شاگردان زیادی را در آنجا تربیت می‌کند.

میرزا امام ویردی همانند دیگر آزادیخواهان فراری در هند، در عالم غربت، ولی با افتخارات جاودانه در شهر لاهور زنده‌گی را پدرو می‌گوید. تاریخ وفات او را طارق مسعود مؤلف کتاب «پاکستان: چشم انداز تاریخی و فرهنگی» سال (۱۸۸۰ میلادی) در لاهور ذکر می‌کند. (ص ۲۱۶) اما در «کتابشناسی هنر و معماری دنیای اسلام» چاپ مؤسسه بریل تحت شماره (۴۵۸۰) سال وفات او (۱۸۸۳م) نشان داده شده است. با نظرداشت تاریخ تولد میرزا امام ویردی که سال ۱۷۹۰ میلادی است، مدت عمر او را ۹۰ یا نود و اند سال می‌توان تخمین کرد. محل دفنش شهر لاهور است.

و اما نکته درخور دقت و تعمق در مورد **میرزا امام ویردی** اطلاق واژه «اوزبیک» به او از سوی مرحوم غبار در کتاب «افغانستان در مسیر تاریخ» و اطلاق واژه «قزیلباش» از سوی کاتب در کتاب «سراج التواریخ» و کریستین نوویل در اثرش «دولت و قبیله در افغانستان سده نهم» است.

به گونه دقیق و روشن معلوم نیست که مرحوم غبار معلومات «میرزا امام ویردی اوزبیک» را از کجا گرفته و نوشته است؟ همچنان ذکر نام **میرزا امام ویردی خان** از سوی مرحوم کاتب و کریستین نوویل در جمع سران و بزرگان قزیلباش هم سزاوار توجه است. چون که نوشتن نام این شخصیت به گونه «امام ویردی» یا «امام وردی» در منابع مختلف، از لحاظ ویژه‌گی فونیتیک زبان شناسی خود بیشتر همسانی با لهجه تورکی تورکان قزیلباش و آذری دارد. در زبان اوزبیکی با تبدیل آوای «و» به آوای «ب» بایستی به شکل «امام **بیردی**»

باشد. از سوی دیگر نزدیکی و حمایت مداوم قیزیلباشان از امیر دوست محمدخان به نسبت این که مادرش از قوم قیزیلباش بود، مسأله را تا اندازه‌یی موجه و مدلل می‌نمایاند. و اما در هردو حالت، چی میرزا امام ویردی اوزبیک (به قول غبار) و چی میرزا امام ویردی قیزیلباش و میرزا امام ویردی خان (به قول کاتب و ک. نوویل) این شخصیت نستوه مبارز استقلال کشور نماینده سزاوار افتخار تمام تورکان و مردم افغانستان در جهاد آزادیخواهی ضد استعمار انگلیس و یک سیمای درخشان در تاریخ سیاسی میهن عزیز ماست.

گفتنی است که، با دریغ مورخان متعصب نام این شخصیت ممتاز و آزادیخواه کشور ما را در کتب تاریخ رسمی کشور، به ویژه کتب درسی مکاتب و تحصیلات عالی عمداً و جبراً از قلم انداخته اند. در حالی که، مورخ آزاده میهن ما شادروان غبار نام میرزا امام ویردی (بیردی) را در قطار رهبران جهاد ضد استعمار؛ مانند میرمسجدی خان، وزیر اکبرخان، نایب امین الله خان لوگری، سکندر خان بامیزی و غیره به عنوان گرداننده گان «چرخ انقلاب» ذکر نموده است. واقعیت موضوع را ما از سایر منابع، به ویژه منابع انگلیسی و هندی در سطرهای بالا نشان دادیم.

باید گفت که تنها در سه دههٔ پسین با تثبیت نگارندهٔ این سطور (محمد حلیم یارقین) مقالات و نوشته‌هایی مستقل و غیرآن در بارهٔ میرزا امام ویردی (بیردی) اوزبیک و کارنامه‌های او در مطبوعات کشور به نشر رسید. همچنان، به سال (۱۳۶۸ش.) آن‌گاه که هفتادومین سالگرد حصول استقلال افغانستان در

سرتاسر کشور به طور باشکوهی تجلیل می‌شد، و میادین و چهارراهی‌های شهر کابل با تصاویر و پُرتریت‌های بزرگ رهبران جهاد استقلال و مشروطه خواهان آزین می‌یافت، نگارنده زنده‌گینامه و کارنامه‌های تاریخی دو تن از شخصیت‌های تاریخی اوزبیک (تورک) کشور ما، یعنی **میرزا امام ویردی (بیردی)** و **پروفسور غلام محمد میمنه‌گی** را تهیه و از طریق محترم دکتور شرعی جوزجانی به کمیسیون مربوط سپرد. در نتیجه، پرتریت بزرگی از میرزا امام ویردی (بیردی) اوزبیک از سوی کمیسیون نامبرده تهیه و در میدان پشتونستان شهر کابل، در پیشتاق بنای وزارت مالیه نصب گردید.

گفتنی است که کمیسیون مذکور پیشنهاد نگارنده را در مورد هنرمند فرهیخته، مبارز ترقیخواه و یکی از ارکان مسلم جنبش مشروطه خواهی اول میهن ما پروفسور غلام محمد میمنه‌گی، که عریضه مشروطه خواهان را هم او به جلال آباد نزد امیر حبیب الله برده بود، باوجود مستحق بودنش نپذیرفت. در نتیجه، پرتریت او در پهلوی همزمانش مانند عبدالرحمن لودین، میر قاسم خان، محمود طرزی و غیره قراردادده نشد! گویا این‌که، کمیسیون برای تورکان کشورما همان یک سهمیه را توانسته بود تحمل کند! و چشمان کور تعصب مانع از دیدن جایگاه والا و کارنامه درخشان شادروان پروفسور غلام محمد میمنه‌گی در جنبش مشروطیت شده بود!!

گذشته از این، هنگام تألیف کتب درسی زبان اوزبیکی در ریاست انکشاف نصاب تعلیمی و تألیف کتب درسی وزارت معارف، با تشبث این قلم میرزا امام

بیردی به عنوان شخصیت تاریخی نستوه با سیمای درخشان و انکار ناپذیر مبارزه علیه استعمار و هنرمند خطاط توانمند، شامل برنامه درسی کتاب درسی زبان اوزبیکی صنف (هشتم) ساخته شد.

در این جا می‌خواهم به یک عمل زشت و تعصب‌آمیز تازه اشاره کنم: یکی از سیاست‌ها و روش‌های نابه‌هنجار و زشت متعصبان تنگ‌نظر، مثله و تحریف تاریخ کشور و دستبرد به مندرجات کتب تاریخی و معلوماتی به نیت کثیف کتمان حقایق تاریخی است. از این شمار هم یکی تجدید چاپ اول "دایرةالمعارف آریانا" به همین روش ناشایست و نابخردانه غیرعلمی از سوی کانونی است (اکادمی علوم جمهوری اسلامی افغانستان) که می‌بایست حسب‌الوظیفه و نامش حامی علم و شیوه‌های علمی می‌بود. در سال‌های پسین اکادمی علوم جمهوری اسلامی افغانستان گویا دست به تجدید چاپ "دایرةالمعارف آریانا" زده است. این تجدید نظر در پرتو نظام و شرایط دموکراتیک و ادعاهای پرطمطراق «وحدت ملی» و «برابری ملی» بایستی به دور از تعصبات تنگ‌نظرانه و به ویژه تمایلات قومگرایی انحصارگرایانه، براساس احترام به حقوق و نقش همه اقوام و ارزش‌های ملی مشترک و حرمت به روح مبارزان مجاهد استقلال صورت می‌گرفت، که با تأسف چنین نشده است. تجدید چاپ، به عوض غنی‌سازی علمی واقعگرایانه و بیطرفانه، برعکس درواقع با شمار زیاد تحریفات، مثله‌ها و تفسیرهای نادرست برخی از آرتیکل‌های چاپ اول، به ویژه آرتیکل‌های مربوط به تاریخ و فرهنگ اوزبیکان و عموماً تورکان است. چنان‌که در چاپ نخست این اثر آرتیکلی با عنوان "امام ویردی" در جلد دوم، ردیف حرف (الف) وجود داشت و ما متن آن را در سطرهای بالا نقل نمودیم. ولی جای تعجب و تأسف است که در چاپ جدید مثله‌گران و

جعالان بیباک متعصب نام و آرتیکل "امام ویردی" را وقیحانه حذف و از پیکر "دایرةالمعارف آریانا" مثله اش کرده اند. این کار زشت ضدملی و غیرعلمی، درواقع بی حرمتی به گروه بزرگی از باشندگان افغانستان- تورکان و انکار و چشم پوشی از واقعیت موجودیت آنان در این سرزمین آبایی شان است، که از زمان های باستان در پاسداری و دفاع از استقلال و نوامیس ملی این سرزمین به عنوان میهن آبایی شان جانبازی کرده و در شگوفایی و پایه گذاری تمدن های بزرگ باستانی آن سهم و نقش گرانسنگ داشته اند.

بلی، یکی آگاهانه و بانیت شیطانی فرهنگ ستیزی نام امام ویردی بزرگمرد مبارز و هنرمند توانای تاریخ کشورمان را از چاپ جدید «آریانا دایرة المعارف» مثله و حذفش می کند و آن دیگری از روی ناهمی و ناآگاهانه نمونه اثرش را از پیشتاق زیارت سخی هنگام کاشیکاری و ترمیم می کند و در انبارخانه اش می اندازد.....

مرتکبین وقیح این کار زشت، با این عمل خود یک بار دیگر نیات چرکین تبعیضی خود را در برابر مردم شریف افغانستان و تاریخ به نمایش گذاشتند. ولی باید به خاطر داشت که، تاریخ واقعی و اذهان مردم نام نامیرای مجاهدان حقیقی استقلال همچون میرزا امام ویردی خان را همیشه زنده نگه می دارد. روان تمام مبارزان حقیقی استقلال کشورمان شاد باد!



پرتریت نقاشی شده پروفیسور

پروفسور غلام محمد میمنه‌گی

هنرمندی از تبار مشروطه خواهان

(۱۸۷۳-۱۹۳۵ م. / ۱۲۵۲-۱۳۱۴ ش.)

پروفسور غلام محمد میمنه‌گی از رهبران و شخصیت‌های سترگ جنبش مشروطه‌خواهی و از ستاره‌گان قدر اول آسمان هنر میهن عزیز ما افغانستان است. او دارای شخصیت درخشان چند بُعدی هنری، سیاسی، ادبی و اجتماعی تاریخ معاصر کشورما است.

در سال (۱۳۰۱ ق. / ۱۲۶۲ ش. / ۱۸۸۳ م.)، زمان امارت امیر عبدالرحمن از شهر میمنه قافله تعدادی تبعیدی از جلو چشمان حیرت زده، متوحش و غمناک مردم شهر، به فرمان آن امیر مستبد به سوی کابل راه افتاد. در این گروه تبعیدی یکی از بزرگان بانفوذ میمنه به نام عبدالباقی مینگ‌باشی نیز وجود داشت. او به اتهام دست داشتن به اغتشاش مغضوب امیر قرار گرفته، محکوم به ترک دیار و کاشانه آبایی خود شده بود.^{۲۷}

^{۲۷}. سراج‌التواریخ، جلد سوم، ص ۴۲۹. در بیشترین آثار دیگر از جمله کتاب «شرح احوال و آثار پروفسور غلام محمد میمنه‌گی» همین سنه قید گردیده است. ولی نویسنده کتاب «برتری دیرینه» نشان داده است که در سال‌های ۱۸۸۳ و ۱۸۸۴ میلادی نیز عبدالباقی مینگ‌باشی زنده و آزاد بوده و یکجا با دلاورخان والی میمنه، تا تسلیمی نامبرده فعالیت داشته است. ما در سطور بعدی رویدادهای مربوط به این مسأله را از کتاب مزبور نقل می‌کنیم. جوناتن ال. لی با دسترسی به مواد آرشیفی دولت انگلیس و هندوستان با سال‌ها پژوهش و اهتمام فرساینده کتابش را به طور کلی راجع به رویدادهای تورکستان صغیر یا تورکستان جنوبی نوشته است. این اثر ارزشمند را محترم داکتر محمد سعید عظیمی (جلایر) در حال برگرداندن از انگلیسی به دری اند.

قافله تحت مراقبت شدید سپاهیان حکومتی، با رنج‌ها و اضطراب‌های فراوان به کابل رسید و در سرای نورمحمد خان گذر باغ قاضی فیض الله جا به جا و نظربند شد. در جمع اعضای خانواده این مرد تبعیدی کودک خردسالی نیز به اجبار محکوم به انجام این سفر در همراهی با خانواده‌اش بود. این کودک تبعیدی خورده‌سال غلام محمد نام داشت. دیری نگذشت که عبدالباقی مینگ‌باشی نظر به همان اتهام به فرمان امیر مستبد، با جمعی از سران قومی دیگر در عقب بالاحصار کابل به دست دژخیمانش کشته شد.

ملا فیض محمد کاتب جریان تسلیم شدن دلاور خان را به سردار اسحق خان و انتقالش را به کابل در «سراج‌التواریخ» چنین گزارش داده است:

«... چون وارد منزل قورچی شد، عبدالباقی مینگ‌باشی از جانب دلاور خان والی نزد او (سردار محمد اسحق خان-یارقین) آمد. پیامش را گذارده عفو تقصیر خواست و اظهار کرد که شرایط و قراردادی را که در سال پیش با دولت نهاده است به تقدیم رساند و سردار محمد اسحق خان که از مکائد چهار ساله او که در این کتاب مذکور شده آمد نیک خبر داشت بر نگاشت که پنجهزار مثقال طلای مسکوک به کارگزاران دولت سپرده و در حوالی میمنه قلعه وسیع و منیعی جهت اقامت سپاه پادشاهی بنیاد و به دستیاری مردم میمنه و نواحی آن آباد کند و در سالی پنجصد خروار گندم و جو برای علوفه سپاه مقیم قلعه موصوفه با مبلغ مذکور همه ساله بدهد البته امان خواهد یافت و الا از ضرب تیغ افواج قاهره به جایی که نمی‌خواهد خواهد شتافت و عبدالباقی خان همه قیود مذکوره را بر عهده گرفته با نامه سردار محمد اسحق خان مراجعت نمود و این خبر از عریضه سردار موصوف حالی رای اعلیحضرت والا (امیر عبدالرحمن خان-یارقین) شده، در روز سیزدهم ماه رجب سال ۱۳۰۱ هجری او را ارقام و

ارشاد فرمود که حکومت میمنه تفویض میر محمد حسین خان شده هرگاه دلاورخان بیاید یا نیاید حکم پادشاهی باز نمی‌گردد، لیکن اگر دلاورخان سبک سری و خیره چشمی نکرده میمنه را به کارگزاران دولت سپارد، البته در امور مؤنت و معیشتش قراری نهاده اسباب مایحتاجش آماده خواهد گشت... دلاور خان بدون اطاعت راهی ندیده لاجرم در روز چهارشنبه بیست و پنجم ماه رجب مذکور در ضراعت نزد سردار محمد اسحق خان شده زمین اطاعت بیوسید... و امر والا صدر شد که دلاورخان با عبدالباقی خان مینگ‌باشی و یزدانقل و چند تن دیگر از پیش‌کارانش به دارالسلطنه فرستاده شوند... پس از اندک زمانی دلاور خان و عبدالباقی خان و غیره معاشران مصاحبان او را سردار محمد اسحق خان در کابل فرستاده ... و از قفای ایشان عیال و اطفال ایشان در کابل آمده جای نشستن و مخارج زیستن از جانب دولت برای ایشان معین گشت.^{۲۸}

در مورد تاریخ تبعید عبدالباقی مینگ‌باشی پدر غلام محمد میمنه‌گی ماخذ بیشترین مورخان و نویسندگان بعدی «سراج‌التواریخ» بوده است. ولی نویسنده انگلیسی **جوانتن ال. لی** در اثرش به نام «برتری دیرینه» (Ancient Supremacy) مطالب و تاریخ بکلی دگرگونی را از منابع آرشیفی انگلیس و هند آورده است. از اسناد و گزارش‌های آرشیفی مزبور چنین معلوم می‌شود که دلاورخان در ۱۳۰۱ هجری قمری (۱۸۸۳ م.) تسلیم نشده، بل در سال ۱۸۸۴ م. تسلیم گردیده است. از این که این مسأله مورد بحث بسیاری از آثار و نوشته هاست، در این جا مطالب چندی را به اختصار در پیوند به دلاور خان و قوماندانش عبدالباقی مینگ‌باشی ذکر می‌کنیم:

^{۲۸}. سراج‌التواریخ، جلد سوم، ص ۴۲۹.

دلاور خان امید زیادی برای گرفتن کمک مالی و نظامی از ایوب خان و حامیان خانواده شیرعلیخان داشت و در جریان سال ۱۸۸۳م. نامه های زیادی بین والی (دلاورخان-یارقین) و ایوب خان در تهران رد و بدل گردید. این مراسلات توسط عبدالباقی مینگ‌باشی تسهیل می‌گردید که خانواده او با جنرال پرواز خان که یکی از حامیان نزدیک ایوب خان بود، خویشاوندی داشت... در جولای ۱۸۸۳م. عبدالباقی مینگ‌باشی از سوی والی به جنگ بالا مرغاب سوق می‌شود....

در اوایل ۱۸۸۴م. تمام راه های میمنه توسط نیروهای سردار اسحق خان بسته می‌شود... نیروهای سردار محمد اسحق خان از طریق میرزا اولنگ به بلچراغ منتقل می‌گردد. وقتی که همه آماده‌گی‌ها گرفته شد، سردار اسحق خان به سوی نیروهای دلاورخان فرمان یورش می‌دهد. جنرال شربت خان که در این اواخر به سردار اسحق خان پیوسته بود، از طریق شیرین تگاب به سوی کته قلعه پیشروی می‌کند. در آنجا عبدالباقی مینگ‌باشی قوای بلخ را مصروف می‌سازد، ولی شکست خورده به میمنه عقب نشینی می‌کند...

والی پیکی را به روس‌ها برای کمک فرستاد. او تا رسیدن خبر از سوی روس‌ها، عبدالباقی مینگ‌باشی را به قرارگاه اسحق خان در کته قلعه فرستاد. او گورنر را متقاعد ساخت که او خواستار تسلیمی بوده و شخصاً به قرارگاه افغان‌ها به تاریخ سه می‌آید... دلاورخان با دیدن ضعف نیروهایش وادار گردید خود را به رحمت اسحق خان بسپارد. در ساعت هشت شب ۲۱ می ۱۸۸۴م. والی میمنه در همراهی با شماری از حامیان باقیمانده و مقامات رسمی خود به خشت پل رسید (مرک می‌گوید: والی در کافر قلعه در فاصله دو میلی کوه سفید تسلیم گردید.) و به پای گورنر بلخ افتاد و خواستار عفو و بخشایش شد ... او توقیف

گردید و به کابل فرستاده شد. دشمن دیرینه او حسین خان به جای او تعیین گردید...^{۲۹}

بدین ترتیب، دیده می‌شود که عبدالباقی مینگ‌باشی پدر غلام محمد خان در تاریخ (۱۳۰۱ق./۱۲۶۲ش./۱۸۸۳م.)، نه تنها تبعید و اعدام نگردیده، بل او در سال ۱۸۸۴م. تا تسلیم شدن دلاورخان والی میمنه زنده و فرد فعال عرصه نظامی و نماینده مذاکره کننده والی با سردار محمد اسحق خان نیز بوده است! همچنان، جوناتن ال. لی در پاورقی شماره (۳۰۱) فصل هشتم همان کتابش با استناد به منابع دست اول آرشیفی (نزدیک به ۲۰ سند و گزارش) نشان می‌دهد که عبدالباقی مینگ‌باشی تا سال ۱۸۸۶م. زنده و متواری بوده است. ما بنابر اهمیت این موضوع بحث انگیز، متن پاورقی مزبور را در این جا عیناً نقل می‌کنیم:

«عبدالباقی مینگ‌باشی پدر غلام محمد مصور (متولد ۱۸۷۳م.) نقاش و میناکار مشهور بود که زیر نظر میر اعظم خان نقاش دربار عبدالرحمن خان و بعداً در برلین (۱۹۰۵م.) درس خواند. غلام محمد مصور مکتب هنرهای زیبای کابل را اساس گذاشت و نمونه های نقاشی های او در موزیم کابل موجود است. یکی از دختران عبدالباقی مریم سرخابی خواهر سکه غلام محمد مصور معلم فرزندان امیر حبیب الله خان از (۱۹۰۱-۱۹۱۹م.) بود. در جریان زمامداری نادرشاه در مکتب مستورات درس می‌داد و مکتب ستاره- نخستین مکتب دخترانه را در میمنه اساس گذاشت. او در سال ۱۹۶۳م. درگذشت، اما دخترانش مریم، عایشه و طاهره هنوز در ۱۹۸۷م. حیات بودند (ادامک ۱۹۷۸، ۹۸) عبدالباقی شخص بانفوذ

^{۲۹}. جوناتن ال. ای، «برتری دیرینه» (Ancient Supremacy)، من از متن تائیدی ترجمه انگلیسی

محترم داکتر محمد سعید عظیمی (جلالیر) با اختصار لازم استفاده کرده ام.

در میمنه گفته شده است و یکی از اقارب بااعتماد و مقام رسمی دلاورخان بود. او با جنرال پرواز خان یکی از حامیان ایوب خان خویشاوندی داشت. در جریان جنگ کوتاه ۱۸۸۴م. که به برکناری والی (دلاورخان-یارقین) انجامید، قوماندان قوای میمنه به عبدالباقی داده شد. پس از شکست، او برای نجات فرار نمود؛ زیرا افغان‌ها برای سر او جایزه تعیین نمودند. اما در ۱۸۸۶م. دستگیر گردید. (توسط حسین خان مینگ احتمالاً به عبدالرحمن خان تسلیم داده شد). در نوامبر ۱۸۸۶م. همراه با شماری از اقارب دلاور خان اعدام گردید. دارایی‌های او بلاخره در لیلام عام به فروش رسید....»^{۳۰}

این مسأله به طور دقیق معلوم نیست که عبدالباقی مینگ‌باشی چگونه به دست حسین خان اسیر شده است. به هر روی، به گونه‌یی که ملاحظه می‌شود هم در مورد تاریخ تسلیم شدن دلاور خان و هم در مورد دستگیری و فرستاده شدن عبدالباقی مینگ‌باشی میان نوشته‌ها اختلاف زیادی وجود دارد. از سوی دیگر، کاتب در مورد سرنوشت بعدی عبدالباقی مینگ‌باشی و به ویژه تاریخ اعدامش چیزی ننوشته است و اکثر نوشته‌ها بدون ذکر منبع تاریخ اعدام او را همان سال تبعیدش ذکر کرده اند! از جانب دیگر، گزارش‌ها و اسناد آرشیفی مورد استفاده **جوناتن ال. لی** به طور عموم توسط گزارشگران و جاسوسان انگلیس در منطقه فرستاده شده، که اکثر ناظر و شاهد عینی رویدادها در آنجا بوده اند. بنابراین، گزارش‌های مزبور نوشته کاتب را در محل تأمل و درنگ قرار می‌دهد.

^{۳۰}. پاورقی‌های فصل هشتم کتاب **جوناتن ال. لی** به نام «**برتری دیرینه**» (من متن تائپی ترجمه شده محترم داکتر محمد سعید عظیمی - جلاپیر) استفاده کرده ام)

این که هنگام قتل پدر، غلام محمد کوچک چند ساله بوده بسیاری‌ها بیشتر از روی حدس و گمان، به ویژه از روی تاریخ اعدام پدرش ارقام مختلف مانند هفت یا هشت ساله ذکر کرده اند. و برخی‌ها هم هنگام قتل پدر او را ۱۴ ساله نوشته اند. حال که در تاریخ قتل عبدالباقی مینگ‌باشی دو رقم ۱۸۸۳ م. (نوشته‌های بدون ذکر منبع) و نوامبر سال ۱۸۸۶ م. (جوناتن ال. لی) مذکور است، نظر به این دو سنه، از روی تاریخ تولدش در مورد سن او نیز هنگام حادثه مشئوم اعدام پدر دو رقم مختلف به دست می‌آید.

متأسفانه در تاریخ تولد غلام محمد خان نیز اختلاف نظر وجود دارد. در منابع مختلف مانند «جنبش مشروطیت در افغانستان»، «شرح احوال و آثار پروفیسور...»، «برگ‌هایی از تاریخ اوزبیکان افغانستان»، «برتری دیرینه» و نوشته «آدامک» و غیره اساساً دو رقم (۱۲۵۲ ش. / ۱۸۷۳ م.) و (۱۲۵۵ ش. / ۱۸۷۶ م.) را ذکر کرده اند. به اعتبار سنه نخست عمر پروفیسور ۶۲ سال است که بسیاری منابع از جمله (آدامک) قید نموده اند. نیز نظر به سنه دوم عمرش ۵۹ سال می‌شود.

همچنان، به حساب سنه تولد ۱۲۵۲ ش. / ۱۸۷۳ م. اگر تاریخ قتل پدرش را ۱۸۸۳ م. بگیریم، غلام محمد خان بایستی ۱۰ سالش بوده باشد. در حالی که، طبق نوشته جوناتن ال. لی او تا سال ۱۸۸۶ م. میلادی نیز زنده بوده و بعداً دستگیر، به کابل تبعید و زندانی شده و در ماه نوامبر سال مزبور اعدام می‌گردد. پس او در آن وقت ۱۳ ساله باید باشد.

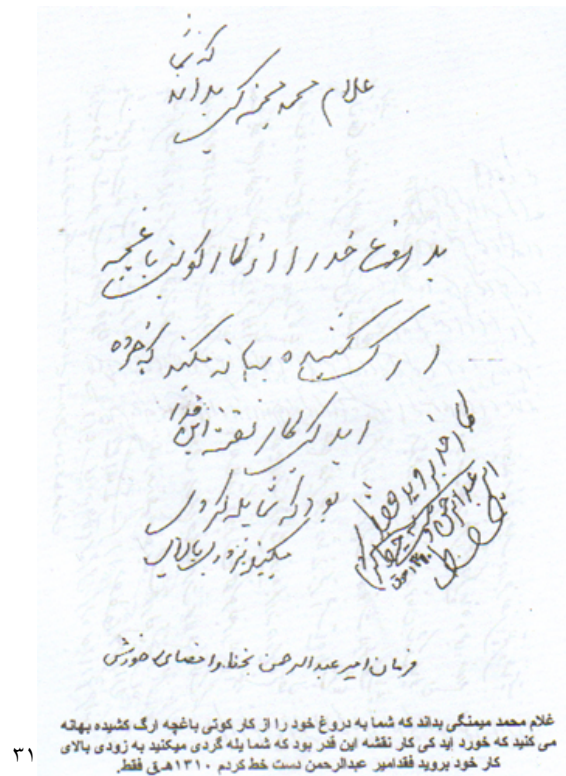
هرگاه تولدش ۱۲۵۵ ش. / ۱۸۷۶ م. گرفته شود، در آن صورت او هنگام قتل پدرش در (۱۸۸۳ م.) ۷ ساله و اگر قتلش در (۱۸۸۶ م.) رخ داده باشد، آنگاه او ۱۰ ساله بوده است.

به هرروی، این موضوع نیاز به پژوهش مستندتر و ژرفتر، به ویژه تثبیت تاریخ تولد او از روی اسناد آرشیفی خود شادروان پروفیسور محفوظ در نزد بازمانده‌گانش دارد تا حدس‌ها و گمانه‌زنی‌های ذهنی.

غلام محمد کوچک پس از قتل پدر همراه با مادرش "آیلر خانم" و سایر اعضای خانواده تمام دشواری‌ها و حقارت‌های تبعید و تلخی‌های قتل پدر را گواه بود و با تمام وجود حس کرد. درست از همین زمان است که در وجود و افکارش کینه، نفرت و ضدیت با استبداد، بیعدالتی و ستم آغاز به شکلگیری نمود.

غلام محمد میمنه‌گی از همان آوان کودکی و نوجوانی صاحب استعداد هنری در رسامی بود. چنان که او به خاطر گرفتن اجازه رفتن به زادگاهش عریضه‌یی را به امیر عبدالرحمن نوشته، با آن رسم گنجشکی را نیز ضمیمه ساخت. امیر با دیدن آن رسم، از استعداد غلام محمد نوجوان حیرت‌زده شد و امر کرد تا در کوتی باغچه ارگ به نقاشی بپردازد و نزد میر حسام الدین خان (نقاش دربار) و نیز نزد "جان گری" - کارمند سفارت انگلیس در کابل و طبیب خاصش شاگرد شود.

غلام محمد کوچک با وجود عدم تمایلش به این کار و به ویژه انزجار از قاتل پدرش با بیمیلی به کار و آموزش هنر رسامی پرداخت. امیر عبدالرحمن با آگاهی از آن به او با لحن مستهجن و زشتی امر نمود تا بهانه نیاورده، به کار در کوتی باغچه ارگ ادامه دهد. (بنگرید به اصل نوشته امیر عبدالرحمن)



بدین گونه، او مدتی تحت نظر داکتر «جان گری»- به عنوان نخستین استادش در فن نقاشی- به آموزش شیوه‌ها و رموز هنر رسامی و نقاشی با رنگ‌های آبی و روغنی پرداخت. او هنوز شانزده سالش بود که در گستره نقاشی شهرت به دست آورد. غلام محمد میمنه‌گی در سال (۱۲۷۰ خورشیدی) مدتی را در مکاتب حبیبیه و حربیه وقت به تدریس هنر رسامی مشغول بود.

^{۳۱}. نقل از کتاب شرح احوال و آثار پروفسور غلام محمد میمنه‌گی، پروفسور دکتور عنایت الله شهرانی، ویرایش برهان الدین نامق، نشر کانون فرهنگی قیزیل چوپان، پشاور: ۱۳۸۴ ش.

بعداً در ماشین خانه دارالسلطنه کابل به حیث آمر مدرسه نقاشی مقرر گردید و همچنان از همکاران فعال مطبعه دولتی باقی ماند و در همین جا دست به ابتکاراتی زد؛ چنانکه در سال (۱۲۹۹ش./۱۹۲۰م.) مرکب یا سیاهی مخصوص طبع تمام شده بود. پادشاه لازم ندانست تا این جنس از خارج وارد شود؛ ازین رو به استاد غلام محمد خان ارشادفرمود تا جنس مذکور را از پیداوار وطن بسازد. چون استاد در محلولات کیمیاوی دسترسی و معلومات داشت، بعد از مدتی تجربه سیاهی مخصوص طبع را ساخت که بهتر از جنس اصلی و خارجی بود. نیز تخته سلیت چوبی را از اجزای ترکیبات کیمیاوی درست نمود. تخته درس خوانی و تباشیر را بهتر از جنس وارداتی آن ساخت، که مورد تقدیر و تشویق اعلیحضرت امان الله خان قرار گرفت و شاه جهت قدردانی یک فرمود تا جنس مذکور را از پیداوار وطن بسازد. چون استاد در محلولات کیمیاوی دسترسی و معلومات داشت، بعد از مدتی تجربه سیاهی مخصوص طبع را ساخت که بهتر از جنس اصلی و خارجی بود. نیز تخته سلیت چوبی را از اجزای ترکیبات کیمیاوی درست نمود. تخته درس خوانی و تباشیر را بهتر از جنس وارداتی آن ساخت، که مورد تقدیر و تشویق اعلیحضرت امان الله خان قرار گرفت و شاه جهت قدردانی یک قاب ساعت قاب طلای اومیگا و یک قطی سگرت طلا برایش بخشش داد. در سال ۱۹۲۲م. که تصویر امان الله شاه را کشید برنده جایزه اول چهار صد افغانی گردید.

زمانی که غلام محمدخان به عنوان رسام ماهر شناخته شد، دارای اندیشه‌های ترقی‌پسندی و آزادیخواهی نیرومندی بود، به زودی به شخصیت فعال سیاسی و اجتماعی مبدل گردید. به ویژه او هنگامی که در مکاتب حبیبیه و حریبه وقت به عنوان آموزگار مضمون رسم مشغول کار شد، با معلمین هندی

و بعد با روشنفکران پیشگام مشروطه‌خواه آشنا گردید. بدین ترتیب، او راه نجات مردم و کشور را از استبداد و عقب مانده‌گی دریافت.

به این گونه، غلام محمدخان با انزجار ناشی از پیش زمینه تلخ از استبداد در مسأله تبعید خانواده و قتل پدرش، با شور و جدیت تمام وارد تشکیلات مخفی مشروطه‌خواهان به نام "جمعیت سری" شد. دیری نگذشت، او بنابر داشتن افکار تند ترقیخواهی و ضد استبدادی خود در شمار ارکان هیئت رهبری آن جمعیت قرار گرفت.

بعد سیاسی غلام محمد میمنه‌گی در رابطه به آزادیخواهی و جنبش مشروطه‌خواهی اول کشورما به عنوان یکی از سوهای درخشان و تاریخی شخصیت او، از اهمیت ویژه‌یی برخوردار است. پوهاند عبدالحی حبیبی در اثرش به نام «جنبش مشروطیت در افغانستان» در باره غلام محمد میمنه‌گی چنین می‌نویسد:

«او از خانواده مشهور و متنفذ اوزبیک میمنه و یکی از ارکان مشروطیت روشنفکران وقت بود که هنرمندی و اندیشه‌وری و ترقیخواهی در مزاج او به هم آمیخته بود.»^{۳۲}

باری، رهبران گروه مشروطه‌خواهان عریضه‌یی ترتیب داده، از امیر حبیب‌الله خان خواستار بعضی اصلاحات و نشر تمدن و فرهنگ جدید شده بودند. در جلسه رهبران مشروطه‌خواهان مسأله بردن عریضه به جلال آباد

^{۳۲}. حبیبی، پوهاند عبدالحی، جنبش مشروطیت در افغانستان، انتشارات بیهقی، کابل: ۱۳۶۷، ص ۳۳.

مطرح شد، این مسأله همانند مثل مشهور "آویختن زنگ به گردن پشک" کاری حساس و پرمخاطره بود. در جلسه هیأت رهبری "جمعیت"، غلام محمدخان با جسارت تمام آماده‌گی نشان داد تا عریضه را به نزد امیر به جلال آباد ببرد. واقعه را مرحوم حبیبی در کتاب قبل الذکرش چنین می‌نویسد:

«... وی (غلام محمد میمنه‌گی - یارقین) عریضه مشروطه‌خواهان را به جلال آباد پیش امیر برد؛ ولی در آنجا با دیگر مشروطه‌خواهان محبوس و در غل و زنجیر به کابل آورده شد و در کوتوالی محبوس گردید و هر روز با یک سپاهی محافظ، به ارگ برای نقاشی برده می‌شد.»^{۳۳}

در زمستان سال (۱۹۰۹ م.) هنگامی که امیر حبیب‌الله خان در باغ‌های جلال‌آباد مشغول تفرج بود، دو نفر از اعضای حزب (استاد محمد عظیم خان کارگر فنی فابریکه حربی و ملا منه‌اج‌الدین خان جلال آبادی معلم شهزاده محمد کبیرخان) فهرستی از تمام اعضای حزب - تا جایی که می‌شناختند - را تهیه کردند و ملا طور چاپار این فهرست را با راپوری به نزد امیر در جلال آباد تقدیم کرد و گفت: هدف اصلی «حزب سری ملی» کشتن امیر و تأسیس دولت مشروطه است... همین فهرست است که قسمت بزرگ و عمده اعضای حزب مشروطه‌خواهان اول را در دسترس تاریخ افغانستان می‌گذارد.^{۳۴}

در این لست در جمله اعضای «جمعیت سری ملی» مشروطه خواهان

^{۳۳}. جنبش مشروطیت در افغانستان، صص ۳۳-۳۴.

^{۳۴}. افغانستان در مسیر تاریخ، صص ۷۱۷-۷۱۸.

نام غلام محمد میمنه‌گی نیز وجود داشت که با عده‌یی از رهبران آن جمعیت زندانی شد.

مرحوم غبار می‌نویسد که بعداً عده‌یی از محبوسین مشروطه‌خواه از جمله غلام محمد خان رسام که هنرش مورد احتیاج دربار بود، از حبس رها می‌شوند^{۳۵}؛ ولی چنین به نظر می‌رسد که مرحوم غبار در مورد زمان رهایی پروفیسور اشتباه کرده باشد؛ زیرا نگارنده این سطور در سال ۱۳۶۶ش، صحبتی در مورد پروفیسور با خانم «زرین تاج» دختر دوم پروفیسور غلام محمد میمنه‌گی و همسر مرحوم استاد محمد کریم نزیهی داشتم و موصوف با اطمینان به من گفت که پدرش پروفیسور غلام محمد میمنه‌گی تا رسیدن امیر امان الله خان به سلطنت، مدت نزدیک به ده سال در زندان باقی مانده بوده است. به راستی هم، امان الله خان پس از رسیدن به قدرت، تمام زندانیان سیاسی دوران پدرش و از جمله غلام محمد میمنه‌گی را نیز از حبس رها ساخت. کاندید اکادمیسین محمد ابراهیم عطایی از قول میرقاسم خان که با غلام محمدخان میمنه‌گی دوستی دیرینه داشت، می‌نویسد:

«اعلیحضرت امان‌الله خان به من (میرقاسم خان) گفت: برو به زندان، غلام محمد خان را پیش از این که به خانه برود، نزد من بیاورش. من رفتم و او را به حضور اعلیحضرت حاضر کردم. امان‌الله خان با او مصافحه نمود و در آغوش کشید و گفت: تو نباید به چنین چهره به خانه بروی، برو حمام کن و

^{۳۵}. افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۷۲۰.

لباس درست بپوش و در گادی من به خانه برو! غلام محمد خان چنین کرد.^{۳۶}

غلام محمد میمنه‌گی به سال ۱۲۹۹ شمسی غرض تحصیلات عالی به کشور آلمان فرستاده شد. او در مدت دو سال تحصیل در اکادمی صنایع نفیسه برلین آلمان، بنابر داشتن استعداد فوق‌العاده و عالی تمام رموز و شیوه‌های ظریف هنر رسامی، نقاشی، گرافیک و غیره را آموخت و چنان استعداد از خود تبارز داد که در میان (۴۰۰) تن از محصلان کشورهای مختلف مقام اول را حایز گردید. به غلام محمد میمنه‌گی جایزه کاپ لاجورد، یک نشان مطلا و عنوان علمی برجسته «پروفسوری» از سوی استادان آلمان اعطا گردید و او با آن عنوان بزرگ و افتخارآمیز، دانش و هنر سرشار و با شور و شوق فراوان کار و خدمت به مردم و میهن عزیز، به سال (۱۳۰۱ هجری) به وطن بازگشت و درست از همین لحظه به بعد به «پروفسور» شهرت یافت.

جریده «امان افغان» راجع به این موفقیت پروفسور با ترجمه خبری از جریده آلمانی «سوسیال غرته فورودت» در باره موصوف چنین نوشته بود:

«... امان افغان این وطنخواه باهمت و صاحب حمیت را که نام افغان و افغانان را روشن ساخت و در ممالک خارجه به سایه کوشش و جدیت خویش اسباب افتخار وطن و باعث روسفیدی اهالی آن گردید، به این موفقیت عالی و نایل گشتن به خطاب پروفسوری که در تاریخ وطن به یادگار خواهد ماند،

^{۳۶}. زنده‌گی‌نامه پروفسور غلام محمد میمنه‌گی، نشرات اطلاعات و کلتور فاریاب، ۱۳۷۱ ش.

تبریک و تهانی می‌گوید...»^{۳۷}

مرحوم حبیبی می‌نویسد:

«... و چون به کابل آمد، از او پذیرایی شایانی شد و مکتب صنایع نفیسه را تأسیس کرد. شاگردان هنرمند را پروراند و در رشته هنری خود دارای مقام ارجمند استادی و آموزگاری بود.

پروفسور در حلقه های جوانان آزادیخواه و ترقی طلب تا ایام آخرین حیات، به حیث شخصیت ممتاز و مهربان و پرورنده باقی ماند....»^{۳۸}

پروفسور غلام محمد میمنه‌گی پس از بازگشت از سفر، با مشاهده وضع نا بهنجار سیاسی و اجتماعی موجود در کابل و به ویژه موجودیت تفرقه میان آزادیخواهان و افراد وطن‌دوست سخت متأثر گردید. او، به ویژه از حرکت‌های تندروانه و بلند پروازانه امان‌الله خان تشویش می‌نمود. میرقاسم خان دوست دیرینش او را تسلی می‌داد؛ ولی او می‌گفت: «جایی که بر فکر و اندیشه سالم هیجانات و احساسات غلبه کند، عواقب هولناکی در انتظار خواهد بود.»

پروفسور غلام محمد میمنه‌گی از وضع جاری، مخصوصاً پس از سفر امان‌الله خان به اروپا سخت انتقاد می‌کرد. وقتی که امان‌الله خان «حزب استقلال و تجدد» را بنیاد گذاشت و مرامنامه آن به روز (۲۰ سنبله -

^{۳۷}. زلمی، محمد ولی، د استبداد او مطلقیت په مقابل کی د حینو افغانانو ملی مبارزی، انجمن انتشاراتی میوند،

کابل: ۱۳۸۲ ش.، ص ۱۲۱.

^{۳۸}. جنبش مشروطیت در افغانستان، ص ۳۴.

۱۳۰۷ هجری) نشر گردید، پروفیسور غلام محمد میمنه‌گی به حضور پادشاه رفته، در پیشگاه همه حاضران به او گفته بود:

«این کار (اعلان حزب) در همان وقت اول سلطنت باید می‌شد، فعلاً کاریست که هیچ نتیجه نخواهد داشت.»

امان‌الله خان که در همان روزها خیلی زودرنج و عصبی شده بود، پروفیسور را تهدید کرده، گفته بود: «غلام محمد خان، فکر نمی‌کردم که تو چنین ترسو خواهی بود.»

چون غلام محمد خان نیز طاقت برداشت تهدید و توهین را نداشت، رویاروی امان‌الله خان را مخاطب ساخته، گفت: «اعلیحضرتا! من نه محمد یعقوب خان وزیر دربار، نه عبدالعزیزخان وزیر داخله و نه والی محمودخان می‌باشم که از اعمال خود بترسم. صادقانه به شما می‌گویم که کارد به استخوان رسیده، مهربانی کنید و مرا اعدام نمایید.»

می‌گویند که در این موقع میرقاسم خان و عبدالرحمن خان لودین وساطت کردند و اعلیحضرت امان‌الله خان گفت: «این پروفیسور دیوانه را از من دور کنید.»

وقتی که غلام محمدخان از اتفاق می‌برآمد، به صدای بلند گفت: «اعلیحضرتا! فیصله‌های دو هفته پیش لویه جرگه شما زولانه‌یی خواهد بود که دست و پای همه را بسته خواهد کرد.»

به قول محمد کریم نزیهی - داماد پروفیسور: «... که همان طور هم شد،

سه ماه پوره نشده بود که در (۱۸) فقره توبه نامه دربار به نشر سپرده شد و به دامن کشور آتش زد.»

روزی که اعلیحضرت امان‌الله خان در کابل از سلطنت استعفا کرد و سلطنت به عنایت‌الله خان برادرش انتقال یافت، غلام محمد میمنه‌گی دیوانه‌وار وارد خانه شده، در حالی که دیوارهای اتاق خود را به مشت می‌زد، می‌گفت: «ترسو، وطن را در آتش گذاشتید و خود را از میدان کشیدید.»^{۳۹}

مرحوم غبار آنگاه که حکومت حبیب‌الله کلکانی سقوط نموده، حکومت نادرخان رویکار می‌آید، در مورد شک و تردیدها و نگرانی‌های روشنفکران و حلقات سیاسی از آینده، چنین می‌نویسد: «... سایر حلقه‌های سیاسی کابل نیز مانند جمعیت «جوانان افغان» نظر نیکی به دولت جدید نداشتند. پروفیسور غلام محمدخان میمنه‌گی، مقارن شکست نادرخان در جنگ «شاه‌مزار» از قوای سقاوی به دیدن محمد ولیخان وکیل که در انزوا می‌زیست، رفت و از شکست نادرخان حرف زد. محمد ولیخان چنین جواب داد: «نادرخان حتماً کابل را می‌گیرد و پادشاه می‌شود. آن وقت است که مردم خواهند دید که افغانستان، هندوستانی بازار شده است.»^{۴۰}

پروفیسور به بسیاری از کشورهای اروپایی و آسیایی سفر نمود؛ ولی با وجود تقاضاهای مکررش از مقامات، اجازه بازگشت یا کم از کم بازدید و تجدید

^{۳۹}. زنده‌گینامه پروفیسور غلام محمد میمنه‌گی، صص ۲۸-۲۹.

^{۴۰}. افغانستان در مسیر تاریخ، جلد ۲، ویرجینیا (امریکا)، ۱۹۹۹م. ص ۴۱.

دیدار از زادگاهش را گرفته نتوانست.

بعد دیگر شخصیت پروفیسور مربوط به شعر، ادبیات و موسیقی است. به قول رسام شناخته شده کشور غلامعلی امید یکی از احفاد پروفیسور به هنر موسیقی نیز دسترسی و آگاهی داشته است. همچنان، او علاقمند به شعر و ادبیات بود و خود نیز استعداد شعرگویی داشت و با تخلص «مُصور» شعر می-سرود، ولی با دریغ، سروده های بیشتر را از پروفیسور امروز در دست نداریم و تنها این چند بیت را که نامبرده از آلمان به جواب نامه پسرش نوشته بود، در اینجا نقل می کنیم:

خدمت اهل وطن

از آن روزی که از کابل سوی جرمن کمر بستم
به خدمتگاری ملت ز دام عمر برجستم
ز شادی نورچشم من به پیراهن نمی گنجم
بحمدالله رسیده نامه ات امروز در دستم
تو از من خواستی بکسی برای رفتن مکتب
الهی بهره ور گردی، به چشم خویش، می فرستم
تو مکتب رو، سبق میخوان و مادر را تسلی کن
که من در خدمت اهل وطن سرشار و سرمستم
برای خدمت ملت کنم من صنعتی حاصل

به یوروپ استم جان پدر در فکر آن هستم
برای دیدن روی تو ای نور دو چشم من
که چشم از دیدن اسایش یوروپ فرو بستم
اگر خواهد خدا روزی که بینم باز دیدارت
به درگاه کریم او امید خویشتن بستم
غنی گر نیستم، اما "مصور" بودنم بهتر
که نقش زر تجلی می‌کند پیوسته از شستم^{۴۱}

پروفسور غلام محمد میمنه‌گی در تمام فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زمان خود اشتراک گسترده‌بی داشت. او عضو فعال رهبری مشروطه‌خواهان اول، عضو جریده سراج الاخبار، عضو انجمن معارف، عضو اداره ترقی صنایع وطن، همکار نزدیک مطبعه دولتی، مطبعه حربی و مطبعه معارف بود و مهمتر این که او مؤسس نخستین مکتب صنایع نفیسه کشور در کابل بود.

دیزاین تمام نشان‌های دولتی و افتخار، همچنان طرح و دیزاین تکت‌های پستی افغانستان توسط پروفسور صورت می‌گرفت. پروفسور افزون بر فعالیت‌های عملی سیاسی، از طریق طرح و نقاشی انواع کارتونها و کاریکاتورها، نارسایی‌ها و بیعدالتی‌های اجتماعی را انتقاد می‌نمود. کارتونهاش در صفحات سراج الاخبار به نشر می‌رسید.

^{۴۱}. غرغشت، محمد ناصر، ارمغان میمنه، میمنه: ۱۳۲۸ ش.

او را به حق می توان آغازگر و بنیادگذار هنر کارتون و کاریکاتور در مطبوعات کشورمان دانست.

سزاوار یادکرد است، که در مطبوعات کشور ما طرح روی جلد کتاب‌ها و تهیه تصاویر مناسب برای متن آنها نخستین بار توسط پروفیسور عملی گردید. پروفیسور به ویژه پستی کتاب‌هایی را که محمود طرزی ترجمه و تهیه می‌نمود، به خواهش او دیزاین می‌کرد و نیز برای متن آن مطابق محتوای داستان تصاویر مناسب می‌کشید. در این زمینه هنری نیز پروفیسور پیشگام و آغازگر به شمار می‌آید.

گفتنی است، شاگردان زیادی از چشمه سار زلال هنر پروفیسور غلام محمد میمنه‌گی سیراب شده، خود به عنوان استادان گستره هنر تصویری شناخته شدند. نقاشان چیره‌دستی، چون: استاد غوث الدین، استاد خیرمحمد یاری، استاد خیرمحمد عطایی، استاد کریم شاه خان، استاد محمد شاکر سامی از شاگردان اویند.

پروفیسور شخص با استغنا و مردم دوستی بوده است. یکی از خصوصیت‌های مهمش به روایت استاد دکتور اسدالله حبیب آن بوده که، معاش مقرری دولت را برای خویش افزون می‌شمرد و یادداشتی داده بود که در هرماه فیصدی معینی از معاش برای امور عام‌المنفعه بازگستانده شود.

با تأسف باید گفت که، در رژیم‌های گذشته به برجسته ساختن شخصیت و بُعد سیاسی پروفیسور کمتر پرداخته می‌شد و درست‌تر این که، عمداً جلوگیری

می‌گردید. در آثار تاریخی رسمی، به ویژه کتب درسی مکاتب و نهادهای عالی تحصیلی بیشتر به بُعد هنریش اشاره می‌شد و بُعد سیاسی او را اصلاً برجسته نمی‌ساختند و یا اگر هم یاد می‌شد، خیلی کم‌رنگ بود. چنان که به سال ۱۳۶۸ که هفتادمین سالگرد استرداد استقلال کشور به گونه باشکوهی تجلیل می‌شد، مراکز و میدان‌های بزرگ و عمده شهر کابل با پرتیت‌های بزرگ رهبران جهاد استقلال و مشروطه خواهان آزین یافته بود. نگارنده زنده‌گینامه و کارنامه دو تن از شخصیت‌های ممتاز و پیشگام اوزبیک - میرزا امام ویردی اوزبیک (به عنوان یکی از گرداننده‌گان چرخ انقلاب در جنگ اول استقلال) و پروفیسور غلام محمد میمنه‌گی (به عنوان شخصیت آزادیخواه و یکی از ارکان مشروطه‌خواهان اول) را به کمیسیون مؤلف سپردم. کمیسیون فقط امام ویردی را پذیرفت و پرتیت بزرگش را تهیه و در پیشتاق بنای وزارت مالیه در میدان پشتونستان نصب کرد؛ ولی از پذیرفتن پروفیسور غلام محمد میمنه‌گی امتناع نمود!

به نظر نگارنده، مهمترین دلیل عدم پذیرفته شدن شادروان پروفیسور در جمع همزمانش در این احتفال با وجود مستحق بودنش، همانا جلوگیری از بزرگنمایی سیمای سیاسی او و بالطبع اوزبیکان (تورکان) افغانستان بود!

پروفیسور غلام محمد میمنه‌گی در ۱۴ قوس (۱۳۱۴ هجری) به سن (۶۲) ساله‌گی و به روایتی (۵۹) ساله‌گی در خانه شخصی‌اش در «باغ نواب» شهر کابل درگذشت و در حضره عاشقان و عارفان کابل به خاک سپرده شد.

به مناسبت درگذشت پروفیسور شماری از علاقمندان و دوستان شاعرش
مرثیه هایی سروده اند. در اینجا سروده‌یی از شاعر مشهور کشور شایق جمال را
نقل می‌کنیم:

مدیر مکتب صنعت که او بود

محمد را غلام پاک بنیاد

پروفیسور به فن رسم و تصویر

چو مانی در زمان خویش استاد

گل تصویر او از عطر مملو

نهال نقش کلکش میوه ایجاد

به صبح چارشنبه پنجم قوس

دل احباب خود را ساخت ناشاد

به عمر شصت و دو از بزم هستی

روان گردید سوی راحت آباد

نمود او در وطن یک عمر خدمی

ز هول روز حشر بادا آزاد

بین شایق که پی (مه) سال فوتش

کشیده نقش ماتم کلک بهزاد

از مصرع آخر مرثیه بالا به حساب جمل تاریخ ۱۳۱۴ خورشیدی به دست

می‌آید.

به مناسبت بزرگداشت از شخصیت سترگ پروفیسور غلام محمد میمنه‌گی، با کمک مادی شماری از فرهنگیان و فرهنگدوستان مقبره پروفیسور بازسازی و بالای مرقدش بنایی با طرح و دیزاین زیبا ساخته شد. روی قبرش سنگ‌های مرمرین و کتیبه تازه نصب گردید. (بنگرید به تصاویر ضمیمه کتاب) پروفیسور غلام محمد میمنه‌گی به سال ۱۲۷۸ش. در سن بیست و پنج ساله‌گی که به اوج شهرت رسیده بود و به القاب نقاش، رسام، مصور (صورتگر) نیز یاد می‌گردید، با یکی از اقارب خود به نام «زینت بانو» ازدواج کرد. ثمره این ازدواج دو پسر به نام های غلام محی الدین خان و عبدالرئوف خان و سه دختر به نام های حمیرا خانم (همسرعلی محمدخان وزیر دربار ظاهرشاه)، زرین تاج خانم (همسر محمدکریم نزیهی «جلوه») و گوهرتاج خانم (همسر نذیرقلخان میمنه‌گی) بود.

در لوح قبر پروفیسور این مرثیه، سروده غلام احمد نوید نقر شده است:

گر بپرسی زمن این مدفن کیست

قبر دانشور نیکو سیریت

اینکه در زیر لحد پنهان است

در هنر نابغه دوران است

عالم و فاضل و نیکو سیری

ملکی بود به حلیه بشری

کرده تحصیل علوم دینی
یک سر مو نبُدش خودبینی
بر بسته علم که عارف بوده
این ز خدام معارف بوده
گشته از رحمت این پاک نهاد
به وطن مکتب صنعت آباد
از همه با هنران برتر بود
در فن رسم پروفیسر بود
سوخت از رشک روان بهزاد
قلم از دست «رافایل» افتاد
وصف این فاضل و رسام شهیر
کی تواند قلم من تحریر؟
ای دریغا که چنین ناموری
زنده دهر سراپا هنری
گرچه خوابیده کنون زیر لحد
نام او زنده بود تا به ابد»

گفتنی است که در زمان ظاهرشاهی در کابل یک مؤسسه هنری آموزشی
به نام «آموزشگاه هنری پروفیسور غلام محمد میمنه‌گی» از سوی وزارت

اطلاعات و فرهنگ وقت تأسیس گردیده بود. این آموزشگاه هنوز هم مصروف آموزش جوانان است.

دانشمند و هنرمند فرهیخته جناب دکتور عنایت الله شهبانی تعداد آثار پروفیسور مرحوم را از قول شادروان نزیبھی (۸۰) پارچه ذکر کرده اند. نمونه های آثار رسامی و نقاشی پروفیسور در ارگ جمهوری، موزیم کابل و نزد خانواده او وجود داشت. همچنان با تأسیس «گالری ملی» به تعداد ده اثر هنری از پروفیسور در اتاقی به نام او گذاشته شده است. در حال حاضر این آثار در گالری ملی وجود دارد. من خود به گالری ملی رفته تابلو ها را از نزدیک دیدم و نوعیت و اندازه (سایز) آنها را از روی جدول اداره گالری ملی از کامپیوتر شان نقل نمودم. با تشکر از همکاری صمیمانه مسؤولین محترم نگارستان (گالری) ملی آن فهرست را در اینجا می نویسم:

۱. توفان	روغنی	۱۵۰ x ۱۰۰ cm
۲. منظره اروپا	روغنی	۱۷۴ x ۱۷۲ cm
۳. کوه های سرخ امریکا	روغنی	۱۴۴ x ۴۹ cm
۴. منظره اروپا	روغنی	۱۵۳ x ۱۵۵ cm
۵. منظره اروپا	روغنی	۱۵۳ x ۱۵۵ cm
۶. منظره اروپا	روغنی	۶۵ x ۵۰ cm
۷. منظره اروپا	روغنی	۱۵۳ x ۱۰۰ cm
۸. منظره اروپا	روغنی	۱۵۳ x ۱۰۰ cm

۹. پرتريت حبيب‌الله روغنی ۱۵۳ x ۱۰۷ cm

۱۰. منظره اروپا روغنی ۹۰ x ۵۹ cm

همچنان قرار مشاهده دو تابلوی پروفیسور در بنای پارلمان افغانستان موجود است. آنها یکی پُرتريت امير حبيب‌الله خان و دیگری پرتريت امير امان الله خان است.

به عنوان نتیجه و خلاصه این بخش:

- پروفیسور غلام محمد میمنه‌گی شخصیت بارز سیاسی، مبارز آزادیخواه و از ارکان مشروطیت اول است؛
- پروفیسور غلام محمد میمنه‌گی از ستاره‌گان قدر اول هنر کشور ماست؛
- پروفیسور غلام محمد میمنه‌گی نخستین هنرمند کشور ماست، که گستره‌های مختلف هنر نقاشی (به ویژه نقاشی سبک غربی) را در خارج از افغانستان به گونه اکادمیک آموخت؛
- پروفیسور غلام محمد میمنه‌گی بانی نخستین مکتب صنایع نفیسه در افغانستان است؛
- پروفیسور غلام محمد میمنه‌گی شاعر و شعر دوست بود؛
- پروفیسور غلام محمد میمنه‌گی شخصیت فعال اجتماعی، ترقیخواه و روشنگر زمانش بود؛

- پروفیسور غلام محمد میمنه‌گی آغازگر و بنیادگذار هنر کارتون و کاریکاتور در مطبوعات کشورمان است؛

- پروفیسور غلام محمد میمنه‌گی آغازگر و پیشگام هنر طرح و دیزاین پستی و مصورسازی متن کتاب‌ها در مطبوعات کشورمان است؛

- و نهایت، به قول جوناتن ال. لی پژوهشگر انگلیسی و نویسنده کتاب قطور «برتری دیرینه»: غلام محمد مصور بن عبدالباقی مینگ‌باشی از میمنه (متولد ۱۸۷۲ م.) تنها هنرمند دربار امیر حبیب‌الله نبود، بلکه بدون شک یکی از هنرمندان برجسته آسیای مرکزی بود. در میان سایر چیزها، او یکی از نخستین شهروندان افغانستان بود که هنر اروپایی دست اول را آموخت.^{۴۲}

نام و کارنامه‌های پروفیسور غلام محمد میمنه‌گی در آسمان تاریخ جنبش مشروطیت، هنر و معارف کشور عزیز ما همچون ستاره تابناک همیشه خواهد درخشید!

دو حکایت در باره هنر پروفیسور:

۱. روزی استاد در جرمنی ذریعه قطار به مقصد مسافرت می‌کرد. از قضا خواب بالای استاد غلبه نموده و به خواب فرو رفتند. موقعی که از خواب بیدار شدند، متوجه سرقت بکس دستی شان گردیدند. موضوع را به پلیس اطلاع

^{۴۲}. این اثر مفید حاوی معلومات دلچسپ و گسترده‌یی در مورد تورکستان جنوبی و تحولات سیاسی و اجتماعی آن از زمان پیش از حاکمیت احمدخان ابدالی در (۱۷۴۷ م.) به بعد است. من از متن تایی چاپ نشده ترجمه اثر مزبور استفاده کرده‌ام.

می‌دهند و پلیس آمده و می‌پرسد که آیا کسی نزد شما نشسته بود؟ استاد می‌گوید بلی، دو جوان در چوکی مقابل من نشسته بودند. پلیس جویای شکل و قیافه جوان های متهم به سرقت می‌شود، استاد چهره هردو را رسامی نموده به پلیس می‌دهد که بعدا پلیس به رویت همان رسم دزدان را پیدا و دستگیر می‌نماید. یعنی استاد چهره آن دو جوان را خیلی مشابه به اصل کشیده بود.

۲. گویند روزی پروفیسور در آلمان به یکی از رستوران های شهر برلین، به منظور نوشیدن چای رفته است. پس از صرف چای متوجه می‌شود که کیف پولش را فراموش کرده و باخود هیچ پولی ندارد. اینجاست که او با استفاده از هنر رسامیش یک سکه معادل پول چای را روی بشقاب پیاله چای رسم کرده و خود از رستوران بیرون می‌رود. گارسون برای اخذ پول و بردن ظروف می‌آید. او می‌خواهد تا سکه را قاب بردارد، ولی متوجه می‌گردد که سکه واقعی نیست، بل تصویر سکه است، که با اصل هیچ فرقی نمی‌شود.

گارسون با عجله و ذوقزده موضوع را به مدیر رستوران خبر می‌دهد. مدیر با تحسین از آن اثر هنری با پرس و جو پروفیسور را پیدا کرده، به خاطر آن اثر هنریش از او تشکر نموده، مبلغی پول نیز انعامش می‌دهد.

منابع و مأخذ:

۱. غرغشت، محمد ناصر، ارمغان میمنه، مطبعه دولتی فاریاب، میمنه: ۱۳۲۸ ش.
۲. افغانستان در پنج قرن اخیر، فرهنگ، میر محمد صدیق، سه جلد، قم: ۱۳۷۰ ش.
۳. افغانستان در مسیر تاریخ، غبار، میرغلام محمد، چاپ اول، کابل: ۱۳۵۲ ش.
۴. افغانستان در مسیر تاریخ، غبار، میرغلام محمد، جلد دوم، انتشارات جمهوری، کابل: ویرجینیا (امریکا): ۱۹۹۹ م.
۵. برگ‌هایی از تاریخ اوزبیکان افغانستان، یارقین، محمد حلیم، چاپ سوم، انتشارات خراسان، کابل: ۱۳۹۲ ش.
۶. جنبش مشروطیت در افغانستان، حبیبی، عبدالحی، انتشارات بیهقی، کابل: ۱۳۶۷ ش.
۷. جوناتن ال. لی، Ancient Supremacy (برتری دیرینه)، نشر مؤسسه E. J. Brill، لیدن (هالند): ۱۹۹۶ م.
۸. حمید رضا قلیچ خانی، مقاله «گذری بر خوشنویسی هند و ایرانی»، سایت انترنتی: www.ghlichkhani.com
۹. دایرةالمعارف آریانا، چاپ اول، جلد دوم، مطبعه دولتی کابل، کابل: ۱۳۲۸ ش.

۱۰. داستبداد او مطلقیت په مقابل کی د حینو افغانانو ملی مبارزی، انجمن انتشاراتی میوند، کابل: ۱۳۸۲ش.

۱۱. زنده‌گینامه پروفیسور غلام محمد میمنه‌گی (مجموعه مقالات)، نشر ریاست اطلاعات و کلتور فاریاب، میمنه: ۱۳۷۱ش.

۱۲. سراج‌التواریخ، کاتب هزاره، ملا فیض محمد، جلد اول و دوم، مطبعه دارالسلطنه کابل، کابل: ۱۳۳۱ش.

۱۳. سراج‌التواریخ، کاتب هزاره، ملا فیض محمد، جلد سوم، مطبعه دارالسلطنه کابل، کابل: ۱۳۳۳ش.

۱۴. شهرانی، پروفیسور دکتور عنایت الله، شرح احوال و آثار پروفیسور غلام محمد میمنه‌گی، ویرایش برهان الدین نامق، نشر کانون فرهنگی قیزیل چوپان، پشاور: ۱۳۸۴ش.

۱۵. سایت انترنتی «دانشنامه آریانا» (مرکز مطالعات و پژوهش‌های بنیاد دانشنامه آریانا).

۱۶. مصاحبه مستقیم با برخی اعضای خانواده پروفیسور: محترمه خانم زرین تاج دختر مرحوم پروفیسور و همسر شادروان محمد کریم نزیهی (جلوه)، محترم نجیب الله سرخابی و محترم همایون سرخابی و استفاده از مواد آرشیف خانواده‌گی مربوط به پروفیسور. این صحبت‌ها به سال ۱۳۶۷ در کابل انجام یافته بود. به ویژه نزد محترم نجیب الله سرخابی تمام اسناد و تصاویر خانواده‌گی شادروان پروفیسور موجود بود. این گنجینه آرشیفی شامل اسناد تحصیلی پروفیسور، تصاویر دوستانش مانند علامه طرزی، محمد ولی خان دروازی، عبدالهادی داوی با امضای شان، نامه‌های امتنانه طرزی در مورد مصور ساختن کتاب‌هایش توسط پروفیسور یا خواهش دیزاین پستی کتاب و یا هم کشیدن تصویر مناسب

برای کتاب مورد نظرش و غیره بود. از اسناد، تصاویر و معلومات ارزشمند و دست اول مزبور من در نوشتن مقاله‌یی در باره شادروان پروفیسور بهره بردم، که تحت عنوان «پروفیسور غلام محمد میمنه‌گی هنرمندی فرهیخته از تبار مشروطه خواهان» نوشته بودم. این مقاله پس از رد شدن چاپش از سوی مسؤولین جریده «اخبار هفته» به همت سخنسرا و دوست گرامیم جناب ناصر طهوری مدیر مسؤول مجله «آواز» وقت به سال ۱۳۷۰ به چاپ رسیده بود.

گفتنی است، بسیاری از این اسناد، نامه‌ها و تصاویر را بعداً دانشمند فاضل و فرهیخته کشورمان جناب پروفیسور دکتور عنایت الله شهرانی در کتاب بسیار ارزشمندشان به نام «شرح احوال و آثار پروفیسور غلام محمد میمنه‌گی» به سال ۱۳۸۴ به چاپ رسانیده، از نسیان و تطاول زمان نجات داده، ماندگار بخشیدند.

۱۷. مصاحبه با محترم سید محی‌الدین گوهری فرزند سید صدیق خان گوهری و استفاده از آرشیف خانواده‌گی ایشان در تصویر برداری از نمونه خطاطی میرزا امام ویردی.

۱۸. صحبت با جناب حسین علی سلطانی رئیس شورای سرتاسری قزلباشان افغانستان و محترم سید یاسین علوی مسؤول تولیت زیارت حضرت سخی در کابل.

۱۹. بازدید از نگارستان ملی افغانستان و بنای پارلمان و صحبت با مسؤولین مربوط.

مأخذ انگلیسی:

۱. William Hough, W.H. Allen and Company, ۱۸۴۱, p ۴۱۳-۱۴
۲. Robert Johnson, The Afghan Way of War: How and Why They Fight?, Oxford University Press, ۲۰۱۱, p ۷۷
۳. Sir Vincent Eyre, The Military Operations at Cabul:
۴. Which Ended in the
Retreat and Destruction of the British Army, January
۱۸۴۲, With a journal of Imprisonment in Afghanistan,
John Murray, ۱۸۴۳, p ۲۷۰.
۵. Mohan Lal, Life of the Amir Dost Mohammed Khan; of
Kabul, Volume ۲, Longman, ۱۸۴۶, p ۳۶۶,
۶. MohanaLāla (Munshi), Travels in the Panjab,
Afghanistan, Turkistan, to Balk, Bokhara, and Herat:
And a Visit to Great Britain and Germany, W.H.
Allen&Company, ۱۸۴۶, p ۴۷۴.
۷. Mohan Lal, Life of the Amir Dost Mohamma Khan of
Kabul: His Political Proceedings Towards the English,
Russian and Persian Governments, Including the

Victory and Disasters of the British Army in

Afghanistan. By Mohan Lal, Esq, Volume ١, p١٦.

٨. Hari ram GuptaU Panjab, Central Asia, and the First Afghan War: Based on Mohan Lal's Observations, ٢, reprint, Publication Bureau, Panjab University, ١٩٤٣, p ٢٠٠, ٢٠٧, ٢٢٨.

٩. Christine Noelle, State and Tribe in Nineteenth-

Century Afghanistan: The Reign of Amir Dost

Muhammad Khan (١٨٢٦-١٨٦٣), ١٩٩٧ Routledge, New York. یادداشت‌های نهایی شماره ١٩١.

١٠. Tariq Masud, Pakistan: a historical and cultural

Panorama, Al-Waqar Publishers, ١٩٨٩, p٢١٧-٢١٨

١١. BRILL, Bibliography of Art and Architecture in the Islamic World (٢ Vol. Set), p ١٥٥.

١٢. Khvurshid AlamGauhar, Pearls of Calligraphy: The

Sacred Art of Islam, Illustrated,Sang-e-Meel Publications, ٢٠٠٥

فهرست نام اشخاص و اماکن

- احمد برنج فروش ۱۰ ,
احمد میرآخور ۹ ,
استاد خیرمحمد عطایی ۵۹ ,
استاد خیرمحمد یاری ۵۹ ,
استاد غوث الدین ۵۹ ,
استاد کریم شاه خان ۵۹ ,
استاد محمد شاکر سامی ۵۹ ,
آسیای میانه ۱۸ ,
اعلیحضرت شیرعلیخان ۲۷ ,
آغا حسین قیزیلباش ۹ ,
افضل قادری ۳۲ ,
افغانستان ۳, ۷, ۸, ۹, ۱۰, ۱۵, ۱۷, ۱۹, ۲۳, ۲۶, ۲۷, ۲۹, ۳۴, ۳۶, ۳۹, ۴۰, ۴۲, ۴۳,
۴۵, ۴۹, ۵۰, ۵۱, ۵۳, ۵۶, ۶۴, ۶۵, ۶۷
آقا حسین ۲۳ ,
اکبر خان ۱۴ ,
اکبر خوابگاهی ۹ ,
اکرم خان ۱۴ ,
الکساندر بارنس ۲۴ ,
آلمان ۵۲, ۵۶, ۶۶ ,
امام الدین خان ۳۳, ۳۲ ,
امان الله خان ۵۵, ۵۱, ۴۸, ۳ ,

امان اللہ شاہ ۴۸ ,
امیر حبیب اللہ ۳ ,
امین اللہ خان لہوگردی ۳۷, ۱۰ ,
امیر دوست محمد خان ۱۶ ,
امیر شیرعلی خان ۳۵ ,
امیر عبدالرحمن ۴۶, ۴۵ ,
امیر عبدالرحمن ۳۴ ,
امین آبادی ۳۱ ,
امین اللہ خان (نایب لوگری ۹),
انگلیس ۴۰, ۳۷, ۳۶, ۲۵, ۲۴, ۲۳, ۲۱, ۱۳, ۳ ,
انگلیس ۴۶, ۳۶, ۳۵, ۳۴, ۲۱, ۲۰, ۱۹, ۱۸, ۱۶, ۱۵, ۱۴, ۸ ,
ایران ۳۳, ۲۸, ۷ ,
ایلر خانم ۴۶ ,
ایوب خان ۳۵, ۲۷ ,
باغ قاضی فیض اللہ ۴۵ ,
باغ نواب ۶۰ ,
بتالہ ۳۳ ,
بخارا ۲۳, ۲۲, ۱۷ ,
برنس ۲۱, ۲۰ ,
بلغ ۱۷ ,
پاتینگر ۱۸, ۱۵ ,
پارس (ایران ۷),
پاکستان ۳۸, ۳۰ ,
پاکستان ۳۳, ۳۱ ,
پایندہ محمد خان ۱۴ ,
پردل خان ۱۴ ,

پشاور ۴۷, ۲۱, ۱۵ ,
پنجاب ۳۲, ۱۸, ۱۷ ,
پیر محمد خان ۱۵ ,
تاشقورغان ۲۳ ,
تپه خواجه صفا ۱۹ ,
تورکستان ۱۷ ,
جان گری ۷۴, ۴۶ ,
جانشیرین خان جوانشیر ۲۳ ,
جرمنی ۶۵ ,
جلال آباد ۵۰, ۴۹, ۴۱, ۳ ,
جوناتن ال. لی. ۶۵, ۱۶ ,
چارلز میسن ۲۱, ۲۰ ,
حاجی بختیار ۹ ,
حبیب الله خان ۲۵, ۱۴ ,
حبیب الله کلکانی ۵۵ ,
حسن علی سلطانی ۲۹ ,
حضیره عاشقان و عارفان ۶۰ ,
حمیرا خانم ۶۲ ,
خان شیرین خان ۱۹, ۱۷ ,
خدا بخش خان ۱۵ ,
خورشید عالم گوهر ۳۲ ,
داتا گنج ۳۲ ,
داکتر محمد سعید عظیمی (جلایر ۶۵, ۴),
دکتور شرعی جوزجانی ۴۱ ,
دهلی ۳۳, ۳۱ ,
دوست محمد ۳۷, ۳۶, ۲۷, ۲۶, ۲۴, ۲۳, ۲۲, ۲۱, ۲۰, ۱۹, ۱۸, ۱۶, ۱۵, ۱۴ ,

دوست محمد جوانشیر ۱۴ ,

دوست محمد خان ۲۷, ۲۶, ۲۵, ۲۴, ۲۳, ۲۲, ۲۱, ۲۰, ۱۹, ۱۸, ۱۶, ۱۵, ۱۴, ۱۲, ۱۱ ,
۳۶, ۳۷

دیوان رمسه ۲۵ ,

رابرت جانسن ۱۳ ,

رام گوپتا ۱۸ ,

روسیه ۱۷, ۱۶ ,

زاهد حسین انجم ۳۴ ,

زرین تاج ۷۵, ۶۲, ۵۱ ,

زیارت سخی ۳۰, ۲۹ ,

زینت بانو ۶۱ ,

سخی امین ۹۸, ۹۷, ۹۶ ,

سر جورج پولاک ۱۷ ,

سر وینسنت ایر ۱۵ ,

سرای نورمحمد خان ۴۵ ,

سردار دوست محمد خان ۱۴ ,

سردار عظیم خان ۲۵ ,

سکندر خان بامیزایی ۹ ,

سلطان سنگ ۲۵ ,

سلطان محمود خان ۱۵ ,

سید صدیق خان گوهری ۶۹, ۲۸ ,

سید محی الدین گوهری ۶۹ ,

سید یاسین علوی ۲۹ ,

سید احمد امین آبادی ۳۲, ۳۱ ,

سید حسین دفتری ۱۹, ۱۸ ,

سید خلیل الله هاشمیان ۱۶ ,

سید صدیق خان گوهری ۲۷ ,
سید محمد لطیف ۳۲ ,
سید محیالدین خان گوهری ۲۸ ,
سیف الرحمن "دار ۳۳",
شاه شجاع ۲۶, ۲۵, ۲۳, ۲۱, ۲۰, ۱۸, ۱۳, ۱۱ ,
شایق جمال ۶۰ ,
شهزاده محمد کبیرخان ۵۰ ,
شیخ احمد جوهر ۳۲ ,
شیردل خان ۱۴ ,
صمد خان پوپلزی ۲۰ ,
طارق مسعود ۳۸, ۳۱ ,
عبدالباقی مینگباشی ۶۵ ,
عبدالباقی مینگ باشی ۴۵ , ۴۴ ,
عبدالحی حبیبی ۴۹ ,
عبدالرئوف خان ۶۲ ,
عبدالرحمن خان ۵۵, ۳۷ ,
عبدالرحمن لودین ۴۱ ,
عبدالرزاق خان مستوفی ۲۳, ۲۲, ۱۸ ,
عبدالرزاق مستوفی ۱۹ ,
عبدالعزیز خان ۵۴ ,
عبدالکریم فروتن ۹۷, ۹۶ ,
عبدالمجید پروین رقم ۳۱ ,
علی آباد ۲۹, ۲۸ ,
عنایتالله خان ۵۵ ,
غبار ۶۷, ۵۵, ۴۰, ۳۹, ۳۴, ۲۶, ۲۵, ۱۶, ۱۳, ۱۲, ۱۱, ۹, ۸, ۳ ,
غزنی ۱۵ ,

غلام احمد خان ۲۳ ,
غلام احمد نويد ۶۲ ,
غلام محمد ۳, ۹, ۳۸, ۴۱, ۴۴, ۴۵, ۴۶, ۴۷, ۴۹, ۵۰, ۵۱, ۵۲, ۵۳, ۵۴, ۵۵, ۵۸, ۵۹, ۶۰, ۶۱, ۶۳, ۶۴, ۶۵, ۶۷ ,
غلام محمد ميمنه گي ۳, ۴, ۵۲, ۵۵, ۶۱, ۶۴, ۶۷ ,
غلام محمد خان ۴۸, ۵۰, ۵۱, ۵۵, ۵۶ ,
غلام محي الدين خان ۶۲ ,
قاضي جوانشير ۱۴ ,
قاضي نعمت الله ۳۲ ,
قربان عليخان باغ علي مرداني ۲۳ ,
قندهار ۱۴, ۱۶ ,
کابل ۴, ۸, ۹, ۱۱, ۱۲, ۱۴, ۱۵, ۲۰, ۲۲, ۲۳, ۲۵, ۲۷, ۲۸, ۲۹, ۳۴, ۳۵, ۳۶, ۳۷, ۴۰, ۴۶, ۴۹, ۵۰, ۵۳, ۵۵, ۵۶, ۶۰, ۶۳, ۶۷, ۶۸ ,
کابل ۱۴, ۱۷, ۱۹, ۳۱, ۳۳, ۴۵, ۴۷, ۵۷, ۵۸, ۶۰ ,
کپتان برنس ۲۰, ۲۱ ,
کپتان تروپ ۱۸ ,
کپتان مک کينزي ۱۸ ,
کراچي ۳۱ ,
کشمير ۲۵, ۳۲ ,
کوچه مرغ فروشي ۲۸ ,
کوهدامن ۲۵ ,
کوهستان ۲۵ ,
کوهستان شمالي ۲۱ ,
گورسه ۲۵ ,
گوهر تاج خانم ۶۲ ,
لارد ايلن بورو ۱۷ ,

لاهور ۳۸, ۳۷, ۳۴, ۳۲, ۳۱, ۲۷ ,
لکنو ۳۱ ,
لندن ۱۶, ۱۲ ,
محلہ باغ نواب ۴۵ ,
محمد ابراہیم عطایی ۵۱ ,
محمد اقبال ۳۱ ,
محمد حسین ۱۱ ,
محمد رضاخان بن باقرخان مرادخانی ۲۳ ,
محمد شاہ ۱۹, ۱۴ ,
محمد صدیق فرهنگ ۲۶ ,
محمد عثمان خان ۲۴, ۱۷ ,
محمد عثمان نظام الدولہ ۲۲ ,
محمد عظیم خان ۵۰, ۱۴ ,
محمد کریم نزیہی ۵۱ ,
محمد میرزا خان جوانشیر ۱۱ ,
محمد ولیخان وکیل ۵۶ ,
محمد یعقوب خان ۵۴ ,
محمود طرزی ۵۹, ۴۱ ,
محمودخان ۵۵ ,
مزار شریف ۲۸ ,
مزار شریف ۲۷ ,
مک گریگر ۱۹ ,
مکناتن ۲۴, ۲۲, ۱۰ ,
ملا احمد برنج فروش ۹ ,
ملا پیر محمد ۱۴ ,
ملا جلال ۱۷ ,

- ملا عبدالشكور ۲۴ ,
- ملا فيض محمد كاتب ۲۶, ۲۳, ۱۰ ,
- ملا فيض محمد كاتب ۱۰ ,
- ملا منهاجالدين خان جلال آبادى ۵۰ ,
- منشى عبدالغنى شيرين قلم ۳۲ ,
- مولانا خال محمد خسته ۹۷, ۹۶ ,
- مولوى عبدالله وارثى ۳۲ ,
- موهن لال ۲۶, ۲۴, ۱۸, ۱۷, ۱۶, ۱۵, ۱۲, ۱۱, ۹ ,
- مير حاجى ۱۰ ,
- مير حسام الدين خان ۴۶ ,
- ميرزا ابراهيم خان ۲۲ ,
- ميرزا امام ويردى ۱۰۲, ۳۹, ۳۸, ۳۷, ۳۶, ۳۰, ۲۶, ۲۳, ۲۲, ۲۱, ۱۵, ۱۳, ۴, ۳ ,
- ميرزا امام ويردى ۷ ,
- ميدان پشتونستان ۶۰, ۴۱ ,
- مير قاسم خان ۴۱ ,
- مير محمد صديق فرهنگ ۹ ,
- مير محمود ۳۳ ,
- ميرحسن مفتى ۱۰ ,
- ميرزا امام ويردى ۴۱, ۳۷, ۱۳, ۹ ,
- ميرزا امام ويردى ۳۱, ۲۷, ۲۶, ۲۵, ۲۴, ۲۱, ۲۰, ۱۹, ۱۸, ۱۷, ۱۶, ۱۴, ۱۳, ۱۲, ۱۱ ,
- ۳۲, ۳۳, ۳۴, ۳۵, ۴۰, ۴۳
- ميرزا امام وېردى ۳۶, ۳۵, ۱۰, ۸ ,
- ميرزا سميع خان ۱۸ ,
- ميرزا سيد حسين ۱۱ ,
- ميرزا عبدالرزاق مستوفى ۱۱ ,
- ميرزا عبدالسميع خان ۲۰ ,

میرزا علی اکبر ۱۱ ,
میرزا محمد قاسم قاضی زاده ۹۸ ,
میرعلی، محمد ۳۲ ,
میرمسجدی خان ۴۰ ,
میمنه ۴۹, ۴۵, ۴۱ ,
نادرخان ۵۶ ,
ناظر علی ۲۵ ,
نایب امین الله خان ۴۰, ۲۵, ۲۴ ,
نایب امین الله خان لوگری ۴۰, ۲۴ ,
نواب جبارخان ۱۶ ,
نواب صمد ۱۴ ,
هاشم کاه فروش ۱۱ ,
هرات ۱۷ ,
هند ۳۸, ۳۷, ۳۶, ۳۵, ۳۳, ۲۷, ۱۵, ۱۱ ,
هند برتانیوی ۱۵ ,
هندوستان ۱۰ ,
وزیر محمد اکبرخان ۳۷, ۲۳ ,
وزیر اکبرخان ۴۰ ,
ویتکوویچ ۱۶ ,
ویکوویچ ۱۶ ,
ویکوویچ ۱۶ ,
ویلیام هو ۱۴ ,
یار محمد خان ۱۵ ,

تصاویر ضمیمه



پروفسور در میان استادان آلمانی (نفر نشسته در وسط)

(مربوط آرشیف خانواده گی پروفسور)



شرح تصویر از چپ به راست:

عبدالهادی داوی، پروفیسور و غلام غوث خان

(مربوط آرشیف خانواده‌گی پروفیسور)



قاضی ملا بابامرادخان اندخویی

از مشروطه خواهان اول



استاد محمد کریم نزیهی (جلوه)

از مشروطه خواهان دوم و داماد پروفیسور



تصویر شماره ۱ -

شرح تصویر شماره ۱ - (صفحه ۸۸):

عده‌ای از وکلای دوره هفتم شورایملی افغانستان که در میان آنها شماری از وکلای گروه اپوزیسیون نیز قرار دارند. وکلای گروه اپوزیسیون در تصویر از چپ به راست:

قطار اول نشسته بر زمین: عبدالکبیرجان غوربندی وکیل غوربند (نفر دوم).
قطار دوم نشسته در چوکی: نظرمحمدنوا (نفر چهارم)، عبدالکریم فروتن (نفر پنجم)، میرغلام محمدغبار (نفر ششم) و سخی امین (نفر نهم یا اخیر).
قطار ایستاده اول: محمد کریم نزیهی (نفر دوم)، میرزامحمدقاسم قاضی زاده (نفر چهارم)، قاری عبدالرئوف درزابی (نفر ششم) و سیدمحمد دهقان (نفر هشتم).
قطار ایستاده سوم: مولانا خال محمد خسته (نفر چهارم)
* تصویر مربوط آرشیف نگارنده است.



تصویر شماره ۲ -

عده‌ای از وکلای دوره هفتم شورای ملی افغانستان که در میان‌شان بعضی از وکلای اپوزیسیون نیز قرار دارند. وکلای اپوزیسیون از چپ به راست: ردیف نشسته: نظرمحمدنوا وکیل شهر میمنه، میرزامحمد قاسم قاضی زاده وکیل شهر سرپل، مولانا خال محمد خسته وکیل شهر مزارشریف، عبدالکبیرجان غوربندی وکیل غوربند، سیدمحمد دهقان وکیل مرکز بدخشان، سخی امین وکیل شهر دوشی. ردیف ایستاده: عبدالکریم فروتن وکیل پروان (نفرسوم).
سال تصویربرداری: ۱۳۲۹ هجری شمسی.
• تصویر مربوط آرشیف نگارنده است.



تصویر شماره ۳ -

عده‌ای از وکلای دوره هفتم شورایملی افغانستان که در میان آنها شماری از وکلای گروه اپوزیسیون نیز قرار دارند. وکلای گروه اپوزیسیون در تصویر از چپ به راست:

ردیف نشسته: میرزا محمد قاسم قاضی زاده (نفروسط).

ردیف ایستاده: سخی امین (نفر اول).

* تصویر مربوط آرشیف نگارنده است.

یادآوری: از تمام دانشمندان و خواننده‌گان گرامی تمنا دارم، در صورت شناسایی

هویت بقیه افراد هر سه تصویر وکلای دوره هفتم شورایملی، برای چاپ‌های بعدی اثر آن را به آدرس اینترنتی مؤلف ارسال نموده منت گذارند.



تصویر پرنده کوچک کار غلام محمد کوچک، که باعث دگرگونی در زنده‌گی آتی و شهرتش در آسمان هنر کشورمان گردید.



آرامگاه پروفیسور در عاشقان و عارفان کابل



اثر گر انبهای پرو فیسور غلام محمد میمنگی است
اصل تا بلودنزد تیمور شاه سر خابی در امریکا است



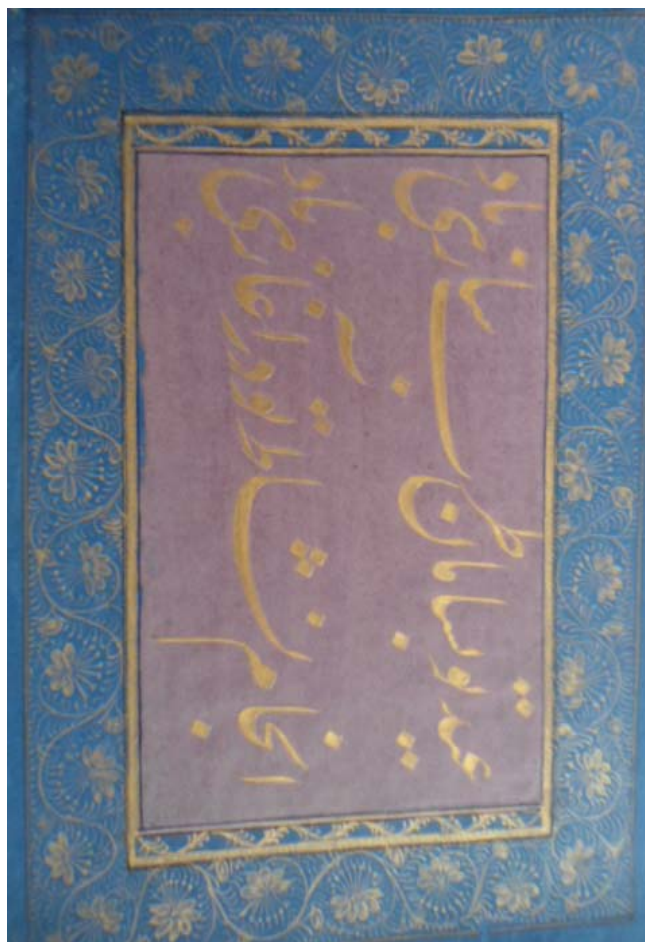
PORF. GHULAM. MUHAMMAD
DEZEBER. 1922. BERLIN

تابلو از اثر غلام محمد میمنگی در برلین، اندازه تابلو (۱۴۰×۷۰ سانتی متر) رنگ روغنی در دسمبر
۱۹۴۳ م رسم شده فعلاً این تابلو در موزیم برلین قرار دارد.



Ustad Gulistan Muhammad (1924-2014)
The Deer, 1980s
National Gallery, Kabul, Afghanistan

نقاشی سبک کلاسیک پرو فیسور غلام محمد میمنگی بنام « طوفان »
(القیاس از گاهنا مہنر و آن از گالری ملی)



نمونه خط میرزا امام ویردی (بیردی)
از آرشیف جناب سید محی الدین گوهری فرزند
سید صدیق خان گوهری



کتیبہ آرامگاه پروفیسور



این اثر با کمک مالی جوان روشنگر و فرهنگدوست محترم بیکتاش
ایشچی زیور چاپ یافته است. بدین وسیله از جناب ایشچی نسبت
احساس عالی فرهنگی شان صمیمانه تشکر نموده، در تمام عرصه های
زنده گی از ایزید متعال توفیقات مزید آرزو میکنم.

محمد حلیم یارقین

دو سیمای درخشان اوزبیک ۱۰۰